

۱ مفهوم کلی کدام ابیات با یکدیگر تقابل دارند؟

- | | |
|---|----------------------------------|
| (الف) فردا چو غم زیاده ز امروز می‌رسد | امروز خوردن غم فردا چه حاجت است؟ |
| (ب) دیروز بود بار جهانی به دوش من | امروز می‌کشند مرا چون سبو به دوش |
| (ج) در آن چمن که تو دیدی گلی به بار نماند | خزان درآمد و سرسبزی بهار نماند |
| (د) خزان رسید و گل افشانی بهار نماند | به دست بوسه فریب چمن نگار نماند |

- | | |
|------------|------------|
| (۱) ج، د | (۲) ب، د |
| (۳) د، الف | (۴) الف، ج |

تالیفی محسن اصغری

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۱۵ ۱۳۹۹

قلمچی علوم تجربی دوازدهم آزمون شماره ۱۵ ۱۳۹۹

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۱۵ ۱۳۹۹

۲ همهٔ ابیات با بیت زیر قرابت مفهومی دارد؛ به جز:

"اولاً تجرید شو از هرچه هست
وانگهی از خود بشو یک بار دست"

- | | |
|--|---|
| (۱) سر کویش هوس داری هوس را پشت پایی زن | در آن اندیشه یکرو شو دو عالم را قفای زن |
| (۲) بر سر کوی وصل تو مرغ صفت پریدمی | آه اگر نسوختی آتش هجر بال من |
| (۳) شمع سان پیشت بخوام سوخت سرتاپا که من | در فنای خویش می بینم بقای خویشتن |
| (۴) گر تو سر خواهی ز من سر با تو بسپارم به چشم | سر چه باشد هرچه دارم در نظر آرم به چشم |

کنکور سراسری علوم تجربی داخل ۱۳۹۹

۳ مفهوم عبارت "بهشت جایگاهی خرم و زیباست؛ اما زیبایی بهشت نیز پرتوی از جمال سیمرغ است." در کدام بیت آمده است؟

- | | |
|--|---------------------------------------|
| (۱) در بهشت از زانکه برقع بر نیدازی ز رخ | روضهٔ رضوان جهنم باشد و راحت عذاب |
| (۲) فردا اگر نه روضهٔ رضوان به ما دهند | غلمان ز روضه، حور ز جنت به در کشیم |
| (۳) گفتم خوشا هوایی کز باد صبح خیزد | گفتا خنک نسیمی کز کوی دلبر آید |
| (۴) جنت نقد است اینجا عیش و عشرت تازه کن | ز آنکه در جنت خدا بر بنده ننویسد گناه |

تالیفی نرگس موسوی

بیت "راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود" با کدام بیت تناسب معنایی ندارد؟

- (۱) گره ز دل بگشا و از سپهر یاد مکن
- (۲) ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ
- (۳) قدح به شرط ادب گیر زانکه ترکیبش
- (۴) که آگه است که کاووس و کی کجا رفتند
- که فکر هیچ مهندس چنین گره نگشاد
- از این فسانه هزاران هزار دارد یاد
- ز کاسه سر جمشید و بهمن است و قباد
- که واقف است که چون رفت تخت جم بر باد

تالیفی محسن فدایی

همه گزینه‌ها به استثنای گزینه با بیت "گفتی: به روزگاران مهری نشسته، گفتم: بیرون نمی‌توان کرد حتی به روزگاران" تناسب مفهومی دارند.

- (۱) مهر مهر از درون ما نرود
- (۲) آن پی مهر تو گیرد که نگیرد پی خویشش
- (۳) وجودی دارم از مهرت گدازان
- (۴) گرچه چشم مست او کشتم به کین اما مرا
- ای برادر که نقش بر حجر است
- وان سر وصل تو دارد که ندارد غم جانش
- وجودم رفت و مهرت همچنان هست
- تا ابد خواهد دمیدن بوی مهرش از کفن

تالیفی ابوالفضل غلامی

مفهوم بیت زیر با کدام گزینه قرابت دارد؟
"طاق پذیر است عشق جفت نخواهد حریف
بر نمط عشق اگر پای نهی، طاق نه"

- (۱) تا جای عشق شد دل من جفت غم شدم
- (۲) در جهان دلبری، ای راحت جان جفت نیست
- (۳) تو تا کناره نگیری هیاهات است
- (۴) عقل نه همتای توست کز تو زند لاف عشق
- فارغ دلی است آن‌که در او نیست جای عشق
- طاق ابروی تو را جز چشم پرنیرنگ تو
- که در کنار کشد بحر بی‌کنار تو را
- می‌نشناسد حریف، خیره‌سری می‌کند

تالیفی محسن اصغری

قلمچی علوم تجربی دوازدهم آزمون شماره ۶ ۱۴۰۰

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۶ ۱۴۰۰

کدام گزینه مفهومی متفاوت با سایر گزینه‌ها دارد؟

- (۱) هر درختی راست تسبیحی و ذکری در سجود
- (۲) بلکه خاک و باد و آب و هر شرار
- (۳) چو بادند پنهان و چالاک‌پوی
- (۴) هرکه او نعره تسبیح جماد تو شنید
- از زبان حال بشنو گوش جانت گر کر است
- مایه زو یابند هم دی هم بهار
- چو سنگند خاموش و تسبیح‌گوی
- تا نبردش به سراپرده سبحان ننشست

تالیفی ابوالفضل غلامی

"دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی"

- (۱) از مس وجود خود دمی بیرون آی تا راه بری به کیمیایی که میپرس
- (۲) غم نیست گر ز مهر تو دل پاره پاره شد ای کاش! ذره ذره شود در هوای تو
- (۳) تو آفتابی و من ذره، ترک مهر نکن که در هوای توام، گر بر آسمان شدم
- (۴) وجود آدمی از عشق می رسد به کمال گر این کمال نیابی، کمال نقصان است

تالیفی سیدمحمد موسوی

"هر که داند گفت با خورشید راز کی تواند ماند از یک ذره باز"

- (۱) خورشید روی یار ز هر ذره ظاهر است بگشای چشم باطن و بنگر ز هر طرف
- (۲) ذات حق را چون توان در این جهان ادراک کرد در مکان چون لامکانی را توان ادراک کرد
- (۳) لامکانیم و نداریم مکان جز دل دوست دوست داند که دلش مأمن هر دلدار است
- (۴) تو سلطان فلک قدری چه باشی با گدا طبعان تو خورشید جهان تابى چه گردی شمع محفلها

تالیفی کاظم کاظمی

- (۱) ز بس نامردمی از چشم نرم دوستان دیدم اگر بر گل گذارم پا ز زخم خار می ترسم
- (۲) شاید که کند رزم تو و بزم تو منسوخ مردانگی رستم و بخشایش حاتم
- (۳) زان مسلّم شد به گردون دعوی مردانگی کز زمین سفله پرور هم نبردی برنخاست
- (۴) کار تیغ از دست آید چون قوی افتاد دل پنجه مردانگی، شیر ژیان را بس بود

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) هر سو ز بحر طاعت، صد موجه از غرضهاست نبود نجات ممکن، بی ناخدای اخلاص
- (۲) کردگار او را دهد فردا ثواب بی حساب تا که امروز او همی بخشد عطای بی ریا
- (۳) به قلم صورت اخلاص نوشتن چه ضرورت چون ضمیر تو بود واقف اسرار ضمیرم
- (۴) از سر اخلاص "صائب" با رضای حق بساز جنگ دارد بنده بودن با رضای خویشتن

تالیفی کاظم کاظمی

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۶ ۱۴۰۰

قلمچی علوم تجربی دوازدهم آزمون شماره ۶ ۱۴۰۰

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۶ ۱۴۰۰

"گلّه ما را گله از گرگ نیست کاین همه بیداد شبان می کند"

- (۱) دل به من گوید چون آب تو از سر بگذشت
روی بر خاک نه از جور وی و زار بنال
- (۲) مرا بگذشت آب و رفت از سر
بر این حالمدار نیست درخور
- (۳) سخن هرچه گفتم همه خیره بود
که آب روان از بنه تیره بود
- (۴) زندگی در مردن و در محنت است
آب حیوان در درون ظلمت است

کنکور سراسری علوم تجربی داخل ۱۳۹۹

مفهوم تمام گزینه‌ها با "آیین طریق از نفس پیر مغان یافت آن خضر که فرخنده پی‌اش نام نهادند" تناسب دارد به جز گزینه

- (۱) به کوی عشق منه بی‌دلیل راه قدم
که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد
- (۲) این آتش نمرود گلستان شدنی نیست
جز با نفس پیر طریقت که خلیل است
- (۳) حافظ به خود نپوشید این خرقة می‌آلود
ای شیخ پاک‌دامن معذور دار ما را
- (۴) طی این مرحله بی‌همرهی خضر مکن
ظلمات است، بترس از خطر گمراهی

تالیفی سیده سودابه رضازاده بایی

ابیات کدام گزینه بیانگر وادی "توحید" هستند؟

- (الف) گر بسی بینی عدد، گر اندکی
آن یکی باشد در این ره در یکی
- (ب) هست یک یک برگ از هستی عشق
سر به بر افکنده از مستی عشق
- (ج) صد هزاران مرد گم گردد مدام
تا یکی اسرار بین گردد تمام
- (د) روی‌ها چون زین بیابان در کنند
جمله سر از یک گریبان برکنند

- (۱) الف، د
(۲) ب، ج
- (۳) الف، ب
(۴) د، ج

تالیفی محسن اصغری

کدام ابیات باهم تناسب مفهومی ندارند؟

- (الف) آه این سر بریده ماه است در پگاه؟
یا نه سر بریده خورشید شامگاه؟
- (ب) ترسم تو را ببیند و شرمندگی کشد
یوسف بگو که هیچ نیاید برون ز چاه
- (ج) ماه آمده به دیدن خورشید صبح زود
خورشید رفته است سر شب سراغ ماه
- (د) حسن شهادت از همه حسنی فراتر است
ای محسن شهید من ای حسن بی‌گناه
- (ه) خورشید بی‌حفاظ نشست به روی خاک؟
یا ماه بی‌ملاحظه افتاده بین راه؟

- (۱) الف - د
(۲) ب - د
- (۳) الف - ج
(۴) ج - ه

تالیفی افشین محی‌الدین

- ۱) دیده‌ دیو و پری، دید ز ما سروری
- ۲) گر قالب‌ت در خاک شد جان تو بر افلاک شد
- ۳) وصل دائم شوق را افسرده سازد زان چو موج
- ۴) چنین قفس نه سزای چو من خوش‌الحانیست
- هدهد جان بازگشت، سوی سلیمان خویش
- گر خرقة تو چاک شد جان تو را نبود فنا
- گاه‌گاهی از دل دریا به ساحل می‌رویم
- روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

تالیفی شاهین شیرزادی

همه گزینه‌ها با عبارت زیر تناسب معنایی دارند به‌جز
 "یک بار دیگر به کلام بلندپایه از ماست که بر ماست ایمان آوردم."

- ۱) تو به تقصیر خود افتادی از این در محروم
- ۲) گر گران‌باریم جرم چرخ چیست؟
- ۳) کفن بر تن تند هر کرم پیله
- ۴) دل ما گرچه اندر سینه ماست
- از که می‌نالی و فریاد که را می‌داری؟!
- بار کردار بد خود می‌بریم
- برآرد آتش از خود هر چناری
- ولیکن از جهان ما برون است

مدارس برتر ایران علوم تجربی چهارم آزمون شماره ۱ ۱۳۹۷

مدارس برتر ایران ریاضی و فیزیک چهارم آزمون شماره ۱ ۱۳۹۷

- ابیات کدام گزینه‌ها با بیت "گریز از کفش در دهان نهنگ" که مردن به از زندگانی به ننگ" تناسب معنایی دارند؟
- الف) نترسیدند از مردن گه جنگ
 - ب) زندگی در بند و قید رسم و عادت مردن است
 - ج) ننگ عشاق بود بر سر بستر مردن
 - د) بشد بر تو ز بدنامی جهان تنگ
 - ز نام بد بترسیدند و از ننگ
 - دست دست توست بشکن این طلسم ننگ را
 - صائب آلوده این ننگ نمی‌باید شد
 - که من مردن روا دارم از این ننگ

- ۱) الف، ب، د
- ۲) د، ج
- ۳) ج، ب
- ۴) د، الف

تالیفی حسن وسکری

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۱۶ ۱۳۹۹

قلمچی علوم تجربی دوازدهم آزمون شماره ۱۶ ۱۳۹۹

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۱۶ ۱۳۹۹

همه ابیات به‌جز بیت گزینه بیانگر مفهومی مشترک هستند.

- ۱) ای دوست گرت هوس کند وقتی خوش
- ۲) ندارد دانه‌ای جز خوردن دل دام صحبت‌ها
- ۳) هرکه چون بی‌بصران صحبت دوان طلبد
- ۴) دور شو زین مردم نااهل دور از مردمی
- بگریز چو من ز مردم شیطان‌وش
- منه تا ممکن است از گوشه عزلت قدم بیرون
- سخت بسیار بلاها کشد از بی‌بصران
- دیو گردد، هرکه آمیزش به اهریمن کند

تالیفی کاظم کاظمی

شعر زیر از سهراب سپهری با کدام گزینه، قرابت معنایی دارد؟
 "من نمازم را وقتی می‌خوانم که اذانش را باد گفته باشد سر گلدسته سرو..."

- ۱) گر هزارست بلبل این باغ همه را نغمه و ترانه یکی است
- ۲) چو بلبل روی گل بیند زبانش در حدیث آید مرا در رویت از حیرت فرو بسته ست گویایی
- ۳) هزار بلبل اگر در چمن شود پیدا یکی چو صائب آتش زبان نمی‌باشد
- ۴) دانه تسبیح ما را حالتی هرگز نداد بعد از این در پای خم، انگور باید دانه کرد

تالیفی محسن فدایی

مفهوم کنایی عبارت: "از ماست که بر ماست" با کدام بیت، متناسب است؟

- ۱) می‌کند در راه خود دام گرفتاری به خاک دیده هر کس که چون طاووس دنبال خود است
- ۲) کاملان از عیب خود بیش از هنر یابند فیض بهره طاووس از پا بیش از بال خود است
- ۳) پرتو حسن ازل افتاده بر دیوار و در دیو چون یوسف در اینجا محو دیدار خود است
- ۴) هیچ فردی در پی اصلاح خوی خویش نیست هر که را دیدیم در آرایش روی خود است

کنکور سراسری زبان داخل ۱۳۹۴

مفهوم نوشته شده در مقابل کدام بیت نادرست است؟

- ۱) تا در ایام خزان از زرد رویی واره‌ی در بهار از خود بیفشان برگ و بار خویش را (توصیه به قناعت)
- ۲) آن چنان کز برگ گردد نکبت گل بیشتر می‌شود بی‌پرده‌تر از پرده‌پوشی راز ما (ارزش خاموشی)
- ۳) مکن ملامت رندان دگر به بدنامی که هرچه پیش تو ننگ است نزد ما نام است (نترسیدن عاشق از بدنامی)
- ۴) زان پیش کاتصال بود خاک و آب را عشق تو خانه ساخته بود، این خراب را (ازلی بودی عشق)

تالیفی شاهین شیرزادی

مفهوم کدام بیت با دو بیت زیر قرابت دارد؟

- "کس چون تو طریق پاک بازی نگرفت
 زین پیش دلاورا، کسی چون تو شگفت"
- با زخم نشان سرفرازی نگرفت
 حیثیت مرگ را به بازی نگرفت

- ۱) مرگ بازیچه پیش مردی‌شان گشته حیران ز همبردی‌شان
- ۲) نشنیدی حدیث خواجه بلخ مرگ خوش‌تر که زندگانی تلخ
- ۳) همه از مرگ ترسانند اینجا که سر آن نمی‌دانند اینجا
- ۴) گر مرگ سزای مردمان آمد باری تو به مرگ ناسزا بودی

تالیفی محسن اصغری

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۱۰ ۱۳۹۹

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۱۰ ۱۳۹۹

- (۱) یکایک بیاراست با دیو جنگ نبد جنگشان را فراوان درنگ
(۲) درفشی درفشان به سر بر به پای یکی پیکرش بیر و دیگر همای
(۳) بدو گفت بهرام شاید بُدن به نیک و به بد رای باید زدن
(۴) نهادیم بر سر تو را تاج زر چنان هم که ما یافتیم از پدر

کنکور سراسری زبان داخل ۱۳۹۸

زمینه حماسه در کدام بیت با "دریدم جگرگاه دیو سپید"، تناسب دارد؟

- (۱) ز دیبای پرمایه و پرنیان بر آن گونه شد اختر کاویان
(۲) همه جامه تا پای بدرد پاک بر آن خسروی تاج پاشید خاک
(۳) چنین سال سپصد همی رفت کار ندیدند مرگ اندر آن روزگار
(۴) بسان پلنگ زبان بُد به خوی نکردی به جز جنگ، چیز آرزوی

کنکور سراسری هنر داخل ۱۳۹۶

مفهوم کدام گزینه با سایر گزینه‌ها متفاوت است؟

- (۱) بیا بگوی که پرویز از زمانه چه خورد برو بپرس که خسرو از این میانه چه برد؟
(۲) دانی دهان شیشه چه گوید به گوش جام گوید سراغ گیر ز مستان که جم کجاست؟
(۳) واکرده است طاق مدائن دهن مدام فریاد می کند که انوشیروان کجاست؟
(۴) دل ز محنت شده خون جام می ناب کجاست جان شد از دست برون نغمه مضراب کجاست؟

تالیفی کاظم کاظمی

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۶ ۱۴۰۰

قلمچی علوم تجربی دوازدهم آزمون شماره ۶ ۱۴۰۰

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۶ ۱۴۰۰

کدام گزینه با "در عشق قدم نهادن کسی را مسلّم شود که با خود نباشد و ترک خود کند و خود را ایثار عشق کند" تناسب بیشتری دارد؟

- (۱) امّید وصال تو مرا عمر بیفزود خود وصل چه چیز است که امّید چنین است؟
(۲) گرچه از سرپای کردم چون قلم در راه عشق پا و سر پیدا نیامد این بیابان مرا
(۳) عشق جانان همچو شمعم از قدم تا سر بسوخت مرغ جان را نیز چون پروانه بال و پر بسوخت
(۴) چون تو خود جویی مر او را کی توانی یافتن تا نبازی هرچه داری مال و ملک و جسم و جان

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) اکنون هزار بار شبی با دریغ و درد گویم که یارب آن چه نشاط و چه کار بود؟
 (۲) شد آن زمانه که او شاد بود و خرم بود نشاط او به فزون بود و غم به نقصان بود
 (۳) ای دل بنال در این بستگی و رنج این است حدّ آن که ندارد ادب نگاه
 (۴) زان بهار عافیت کایام داشت یادگار اکنون گیایی مانده نیست

تالیفی ابوالفضل غلامی

مفهوم کنایی "از ماست که بر ماست" از همه ابیات دریافت می‌شود به جز

- (۱) هرچه آید بر سرت رو صبر کن خود گله نبود ز یار خوش سخن
 (۲) سیل در معموره‌ها داد خرابی می‌دهد صید فربه می‌کند مطلق عنان، شمشیر را
 (۳) تشریف گرفتاری ما عاریتی نیست کز موجّه خود آب روان سلسله دارد
 (۴) بر هم خورد از جوهر خود آینه صاف حیرت‌زده از جنبش مژگان گله دارد

تالیفی نرگس موسوی

بیت زیر، با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

- "پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند"
 (۱) بسیار در دل آمد از اندیشه‌ها و رفت
 (۲) کرد تصویر تو را صورتگر چین آرزو
 (۳) نقاش ازل نقش بدیعت چو بساخت
 (۴) این جهان آینه و هستی ما نقش و نگار
- دیوار زندگی را زین‌گونه یادگاران"
 نقشی که آن نمی‌رود از دل نشان توست
 بست چندین صورت و صورت نیست این آرزو
 از ساختن نقش دگر وا پرداخت
 نقش در آینه آخر چه قدر خواهد ماند؟

کنکور سراسری ریاضی و فیزیک داخل ۱۳۹۸

مفهوم همه گزینه‌ها با "من نمازم را وقتی می‌خوانم که اذانش را باد / گفته باشد سر گل دسته سرو / من نمازم را پی تکبیرة الاحرام
 علف می‌خوانم" مشترک است به جز گزینه

- (۱) توحیدگوی او نه بنی‌آدمند و بس هر بلبل که زمزمه بر شاخسار کرد
 (۲) هرکس به زبانی صفت حمد تو گوید بلبل به غزل‌خوانی و قُمری به ترانه
 (۳) کار درختان خور و بار است و برگ کار تو تسبیح و نماز و دعاست
 (۴) برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتریست معرفت کردگار

تالیفی سیده سودابه رضازاده بایی

"تا چشم بشر نبیندت روی بنهفته به ابر چهر دل بند"

- (۱) آزاد شوی و برخوردی مانده دیو جسته از بند
- (۲) در سوسن و سرو بین که معلوم کنی کازاده زبان دراز و کوتاه دست است
- (۳) به سرو گفت کسی میوه ای نمی آری جواب داد که آزادگان تهیدست اند
- (۴) آزادگی گزین که نیرزد به نزد خلق ملک جهان به دیدن روی جهانیان

کنکور سراسری علوم تجربی داخل ۱۳۹۰

مفهوم مصرع "همه توحید تو گویم که به توحید سزایی" با کدام بیت تناسب دارد؟

- (۱) آنجا که دست هیچ کسش نیست دستگیر مسکین دل شکسته تو را می کند صدا
- (۲) تنها تویی که هستی و غیر تو هیچ نیست ای هرچه هست و نیست به تنهایی ات گوا
- (۳) دلم جواب بلی می دهد صدای تو را صدا بزن که به جان می خرم بلای تو را
- (۴) نه جای بی تو و نه تو را جا و این عجب یاری که هست در همه جا نیست هیچ جا

آزمایشی سنجش ریاضی و فیزیک چهارم مرحله دوم ۱۳۹۴

عبارت زیر با کدام بیت ارتباط مفهومی ندارد؟

"کلمات را کنار زنید و در زیر آن، روحی را که در این تلقی و تعبیر پنهان است، تماشا کنید!"

- (۱) لباس نارسای لفظ معنی را کجا پوشد؟ کف بی مغز باشد لفظ و بحر بی کران معنی
- (۲) معنی از لفظ سبک روح فلک پرواز است لفظ پرداخته بال و پر این شهباز است
- (۳) زینت ظاهر غبار معنی اسرار ماست شیشه رنگین حجاب آب و رنگ باده است
- (۴) ز صورت گذر کن تو معنی طلب که یابی تو در ملک معنی طرب

تالیفی افشین اقامحی الدین

مفهوم "بی تعلقی و عدم وابستگی" از همه ابیات دریافت می شود، به جز:

- (۱) من که چون سرو از جهان یکباره آزاد آمدم دامنم چون نرگس از پُرزر نباشد گو مباش
- (۲) ببین که تخت سلیمان چگونه شد بر باد اگرچه بود به فرمان او وحوش و طیور
- (۳) تا تو را دیو و پری جمله مسخر گردد گر کم از مور نئی مُلک سلیمان در باز
- (۴) دیده بستن ز جهان فیض و گشایش دارد چون گدا کور شود برگ و نوا می بیند

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) نیست در گلشن اسباب جهان رنگ ثبات همه از دیده ما همچو نظر می‌گذرد
 (۲) به بارنامه دنیا مشو فریفته، کان نه دوستی است که بس پایدار خواهد ماند
 (۳) از بهر ملک توست جهان پایدار و بس زین پس نگوید آن که جهان پایدار نیست
 (۴) بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس

تالیفی محسن اصغری

- (۱) شاهباز عالم قدسم نی‌ام زین خاکدان آشیان زین پس کنم دار و دیار خویش را
 طاووس باغ قدسم نی بوم این خرابه آن جاست جلوه‌گاهم این جا چه کار دارم
 (۲) چشم بگشا به گلستان و ببین جلوه آب صاف در گل و خار
 به چشم دژه نظر کن تا شود روشن که آفتاب به هر دژه کرده است ظهور
 (۳) در توست هر چه می‌طلبی صائب از جهان بیرون ز خود به هیچ مقامی سفر مکن
 بیرون ز تو نیست هرچه در عالم هست در خود بطلب هر آن چه خواهی، که تویی
 (۴) در این مقام، طرب بی تعب نخواهد دید که جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید
 به نیک و بد چو بیاید گذاشت این بهتر که نام نیک به دست آوری و بگذاری

تالیفی محسن اصغری

- (۱) چون نیامد باز کس زین راه دور چون دهندت آگهی ای ناصبور؟
 (۲) به هر راهی که دانستم فرو رفتم به بوی تو کنون عاجز فروماندم رهی دیگر نمی‌دانم
 (۳) اگر سالکی محرم راز گشت ببندند بر وی در بازگشت
 (۴) کسی ره سوی گنج قارون بُرد وگر بُرد، ره باز بیرون بُرد

تالیفی ابوالفضل غلامی

- الف) صد هزار اسرار از زیر نقاب روی می‌بنمایدت چون آفتاب
 ب) در میان خونت باید آمدن وز همه بیرونیت باید آمدن
 ج) از بُن هر موی این کس، نه به تیغ می‌چکد خون، می‌نگارد: "ای دریغ"
 د) بحر کَلّی چون به جنبش کرد رای نقش‌ها بر بحر کی ماند به جای
- (۱) ب - ج - د - الف
 (۲) ج - الف - ب - د
 (۳) ب - الف - د - ج
 (۴) ج - ب - الف - د

تالیفی امیر افضلی

"ما به فلک بوده‌ایم، یار ملک بوده‌ایم باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست"

- (۱) طبایع بگسلند از یکدگر بند کند هریک به اصل خویش پیوند
- (۲) شهباز دست پادشهم این چه حالت است کز یاد برده‌اند هوای نشیمنم
- (۳) منم آن طایر قدسی که بی تو مرا فردوس اعلا چون قفس است
- (۴) هلا ای رستم پیکار وحدت فرومگذار اندر چاه بیژن

مدارس برتر ایران علوم تجربی چهارم آزمون شماره ۱۳۹۵
مدارس برتر ایران ریاضی و فیزیک چهارم آزمون شماره ۱۳۹۵

"قصه است این، قصه؛ آری قصه درد است / شعر نیست / این عیار مهر و کین مرد و نامرد است"

- (۱) ما خون تازه در تن عشقیم و عشق را شعر من و شکوه تو رمز الدوام شد
- (۲) بدین شعر تر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم که سر تا پای حافظ را چرا در زر نمی‌گیرد
- (۳) کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد؟ یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد
- (۴) شعر من از قبیله خون است، خون من فواره از دلم زد و آمد کلام شد

تالیفی ابوالفضل غلامی

"این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند کان را که خبر شد خبری باز نیامد"

- (۱) عاشقی را که چنین باده شب‌گیر دهند کافر عشق بود گر نشود باده‌پرست
- (۲) خامی و ساده‌دلی شیوه جانبازان نیست خبری از بر آن دلبر عیار بیار
- (۳) در کوی وفا چاره به‌جز دادن جان نیست یعنی که مجو در طلبش راه سلامت
- (۴) عشق در هر دل که شمع بی‌قراری بفروخت اولین پروانه‌اش مهر لب اظهار بود

کنکور سراسری علوم تجربی داخل ۱۳۹۷

- (۱) در محیط طوفان‌زا ماهرانه در جنگ است ناخدای استبداد با خدای آزادی
- (۲) وَر بی‌برگی به مرگ مالد گوشم آزادی را به بندگی نفروشم
- (۳) نوجوانان وطن بستر به خاک و خون گرفتند تا که در بر شاهد آزادی و قانون گرفتند
- (۴) از جور فراوان هر گوشه شوری به پاست خون‌ها شده پامال و آزادیش خون‌به‌است

تالیفی استاد سیما کنفی

- (۱) از سنگ بود بی‌ثمری دست حمایت
 - (۲) تا سبو بر دوش دارم از خمار آسوده‌ام
 - (۳) کرد از فکر معاش آسوده‌ام فکر معاد
 - (۴) فارغ از اقبال و آسوده است از ادبار چرخ
- آسوده درختی که ثمر هیچ ندارد
- می‌کشی در زیر بار عافیت دارد مرا
- شد دوای صد هزاران درد، درد دین مرا
- هرکه صائب از سر سود و زیان برخاسته است

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) کشیده‌دار در این دشتِ پرفریب، عنان
 - (۲) زهرِ فنا چو عاقبتِ کار خوردنی است
 - (۳) مخور فریبِ شکرخندِ صبح چون طفلان
 - (۴) مخور فریب سخاوت ز چرخ کج‌رفتار
- که صدهزار سرابِ غلطنما اینجاست
- خوردن فریب چشمهٔ حیوان چه لازم است؟
- که چرخ، زهر دهد در لب‌این قند تو را
- که طعمه‌ای که دهد روی پوش قلاب است

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (الف) نتوان از سر او بُرد هوای شیرین
 - (ب) ما قافله‌سالار ره عشق بُت‌انیم
 - (ج) کنون وقت تخم است اگر پروری
 - (د) هرچه در زیر چرخ نیک و بدند
 - (ه) ای طایران قدس را عشقت فزوده بال‌ها
- لشکر خسرو اگر بر سر فرهاد رود
- در بحر بلا کشتی ما کام نهنگ است
- گر امید داری که خرمن بری
- خوشه‌چینان خرمن خردند
- در حلقهٔ سودای تو روحانیان را حال‌ها
- (۱) الف - د - ب - ج - ه
- (۲) ب - د - الف - ج - ه
- (۳) الف - ج - ه - ب - د
- (۴) ب - د - الف - ه - ج

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) ای شیر سپید خفته در وادی
 - (۲) زان یال سپید نیش‌ها بنمای
 - (۳) ای مردم روستای این وادی
 - (۴) ای قلّهٔ کوه آتش افشان کن
- آن یال فرونشان خندان شو
- تیره‌گر عیش و نوش تهران شو
- از کیفر ایزدی هراسان شو
- وی قلعهٔ ری، به خاک یکسان شو

تالیفی محسن اصغری

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۴ ۱۳۹۹

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۴ ۱۳۹۹

- (۱) گر دست سائلی به عصایی گرفته‌ای
- (۲) خواهد رساند خانهٔ عمر تو را به آب
- (۳) تقصیر ساده‌لوحی آینهٔ دل است
- (۴) نقصان نکرده است کس از گذشتگی
- در تکیه‌گاه خلد به دولت سریر توست
- این آب بی‌قیاس که پنهان به شیر توست
- نقشی گر از بساط جهان دلپذیر توست
- شالی اگر دهی به فقیری حریر توست

کنکور سراسری علوم انسانی خارج از کشور ۱۳۹۸

- (۱) دلم را داغ عشقی بر جبین نه
- (۲) آتشی از سوز عشق در دل داوود بود
- (۳) آتشکده است باطن سعدی ز سوز عشق
- (۴) حدیث عشق به طومار در نمی‌گنجد
- زبانم را بیانی آتشین ده
- تا به فلک می‌رسد بانگِ مزامیر او
- سوزی که در دل است در اشعار بنگرید
- بیانِ دوست به گفتار در نمی‌گنجد

تالیفی استاد سیما کنفی

- (الف) زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست
- (ب) هرچند غم عشقت پوشیده همی‌دارم
- (ج) آن را که غمی چون غم من نیست چه داند
- (د) زاهد خام که انکار می و جام کند
- (هـ) نیست اهل زهد را آگاهی از اسرار عشق
- در حق ما هرچه گوید جای هیچ اکراه نیست
- هرکس که مرا بیند داند که غمی دارم
- کز شوق توام دیده چه شب می‌گذراند؟
- پخته گردد چو نظر بر می خام اندازد
- نقد دین بی‌قیمت افتاده‌ست در بازار عشق

(۱) الف - ج - هـ

(۲) ج - د - هـ

(۳) الف - ب - هـ

(۴) ج - د - الف

تالیفی سیدمحمد موسوی

- (۱) رسم و ره آزادی یا پیشه نباید کرد
- (۲) دانی که بود رهرو آزادی گیتی؟
- (۳) هست جانانهٔ ما شاهد آزادی و بس
- (۴) من آن صیدم که آزادی هوس باشد مرا
- یا آنکه ز جان‌بازی اندیشه نباید کرد
- آنان که در این بادیه آغشته به خونند
- جان ما در همه‌جا بُرخی (قربان) جانانهٔ ماست
- از قفس گویم، نفس تا در قفس باشد مرا

تالیفی کاظم کاظمی

"شوخی روزگار است که مهد دموکراسی عالم، یعنی آتن، از بیم عقرب جزّاره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیّه حکومت سرهنگ‌ها پناه ببرد."

- (۱) سفله را قوّت مده چندان که مستولی شود
- (۲) ناگهم خانه چو کاشانه افسون‌خوانان
- (۳) گرگ‌زاده عاقبت گرگ است و بی‌شک از خری است
- (۴) آن‌که گوید بگریز از من و با او بنشین
- گرگ را چندان که دندان تیزتر خون‌ریزتر
- گشت پر عقرب جراره و پر افعی و مار
- گوسفند از گرگ چشم مهربانی داشتن
- خواهد از چاله برون آیی و افتی در چاه

تالیفی کاظم کاظمی

"اگر مستم اگر هشیار اگر خوابم اگر بیدار
به‌سوی تو بود روی سجودم میهن ای میهن"

- (۱) در میان دلی و این چه عجب
- (۲) این وطن مصر و عراق و شام نیست
- (۳) سعدیا حب وطن گرچه حدیثی است درست
- (۴) کمند جذبه حب‌الوطن از وادی غربت
- وطن گنج بود ویرانی
- این وطن جایی است کاو را نام نیست
- نتوان مُرد به‌سختی که من اینجا زادم
- به دریا همچو سیل خوش‌خرام آورد مستان را

کنکور سراسری علوم انسانی داخل ۱۳۹۸

- (۱) بی‌وطن جان و دل و روح و بدن در خطر است
- (۲) خاک لیلای وطن را جان شیرین بر سر افشان
- (۳) بهر وطن گذشتم از سود خوبش و بالله
- (۴) گر مملکت گلستان گردد ز مردن من
- ای وطن خواهان زنده‌ار وطن در خطر است
- خسروان عشق درس عبرت از مجنون گرفتند
- گر قصد جان نماید، شادم به جان‌سپاری
- من مرگ خویش خواهم از پیشگاه باری

تالیفی محسن اصغری

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۳ ۱۳۹۹

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۳ ۱۳۹۹

- (الف) عزم آن دارم کزین تاریک‌جای
- (ب) بازگویم هر زمان رازی دگر
- (ج) من اگر شایسته سلطان شوم
- رهبری باشد به خُلدَم رهنمای
- دردهم هر ساعت آوازی دگر
- به که در وادی بی‌پایان شوم

- (۱) الف، ب، ج
- (۲) ب، الف، ج
- (۳) ج، الف، ب
- (۴) ج، ب، الف

کنکور سراسری هنر داخل ۱۳۹۸

- (۱) به ذکرش هر چه بینی در خروش است دلی داند در این معنی که گوش است
 (۲) معنی طلب که بر درودیوار صورت است مغز است نزد مردم دانا هنر نه پوست
 (۳) به حقش که تا حق جمال نمود دگر هرچه دیدم خیالم نمود
 (۴) به صورت گرچه تلخی می‌فزایی نمانم کام جان شیرین نمایی

تالیفی سیده سودابه رضازاده بایی

- (۱) گر بو بری زان روشنی آتش به خواب اندر زنی کز شب روی و بندگی زهره حریف ماه شد
 (۲) تن را بدیدی جان نگر، گوهر بدیدی کان نگر این نادره ایمان نگر، که ایمان در او گمراه شد
 (۳) خود را بیفشان چون شجر، از برگ خشک و برگ تر بی رنگ نیک و رنگ بد توحید و یک تویی بود
 (۴) یک سو رو از گرداب تن، پیش از دم غرقه شدن زیرا بقا و خرمی زان سوی شش سویی بود

کنکور سراسری ریاضی و فیزیک داخل ۱۳۹۸

- (۱) هرکه چون عنقا کنار از مردم عالم گرفت در لباس گوشه‌گیری فال شهرت می‌زند
 (۲) بسیار به از صحبت ابنای زمان است در مشرب من، خلوت اگر خلوت گور است
 (۳) هرکه از اهل جهان گوشه عزلت نگرفت رفت از دست و رگ خواب فراغت نگرفت
 (۴) تا نگردیده است "صائب" استخوان توتیا گوشه‌ای زین خلق ناهموار می‌باید گرفت

تالیفی کاظم کاظمی

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۴ ۱۳۹۹

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۴ ۱۳۹۹

- (۱) نه در این عالم دنیا که در آن عالم عقبی همچنان بر سر آنم که وفادار تو باشم
 (۲) عهدی است در ازل به تو ما را که تا ابد بر هرچه رای عشق بود من همان کنم
 (۳) در قیامت چو سر از خاک لحد بردارم گرد سودای تو بر دامن جانم باشد
 (۴) نخواهم رفتن از دنیا مگر در پای دیوارت که تا در وقت جان دادن سرم بر آستان باشد

تالیفی محسن اصغری

- ۱) قصر فردوس به پاداش عمل می بخشند ما که رندیم و گدا دیر مغان ما را بس
- ۲) تا ز رنج آن جهانی وارهد بر خود این رنج عبادت می نهد
- ۳) آنجا که قومی هم نفس می می دهند از پیش و پس طاووس جان ها چون مگس بال و پر آنجا ریخته
- ۴) عمل صالح خود را شب و روز از حضرت چون متاعی که فروشند بها می خواهند

تالیفی نرگس موسوی

همه گزینه‌ها با "حیات از عشق می شناس و ممات بی عشق می یاب" تناسب دارند، به جز:

- ۱) سوگند خورم که زندگانی بی تو مرگ است به نام زندگانی ای دوست
- ۲) هرکه با صورت خوب تو نیامد در کار چون بدیدیم به جز صورت دیوار نبود
- ۳) در عشق زنده باید کز مرده هیچ ناید دانی که کیست زنده؟ آن کاو ز عشق زاید
- ۴) جمله یاران ز عشق زنده شدند تو چنین مانده‌ای چه می مانی؟

تالیفی ابوالفضل غلامی

مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- ۱) درد هر کس را که بینی در حقیقت چاره دارد من ز عشقت با همه دردی که دارم ناگزیرم
- ۲) خستگان زنده دل داند قدر درد عشق پیش صاحب درد باشد دارو و درمان عزیز
- ۳) هرکجا عشق آمد آنجا چاره هم بیچارگی است زانکه درد عشق هم از درد درمان یافته است
- ۴) از پی بهبود درد ما دوا سودی نداشت هرکه شد بیمار درد عشق بهبودی نداشت

تالیفی محسن اصغری

مفهوم کلی کدام بیت متفاوت با دیگر ابیات است؟

- ۱) بیخودی از می بگیر و از خودی رو بر کنار تا بگیرد در کنار خویش یارت ساقیا
- ۲) مستم کن آن چنان که ندانم ز بیخودی در عرصه خیال که آمد کدام رفت
- ۳) هشیار کجا داند، بیهوشی مستان را؟ بوجهل کجا داند، احوال صحابی را؟
- ۴) اسرار خرابات به جز مست نداند هشیار چه داند که درین کوی چه راز است؟

تالیفی شاهین شیرزادی

- ۱) چند همچون آب باید سر نهادن سوی پستی
- ۲) به قرب لاله و گل کی چو شبنم می شود قانع
- ۳) کمند جذبۀ خورشید اگر رحمت نفرماید
- ۴) مشو چو عود ز خامی به سوختن قانع
- نیستم کمتر ز آتش چون ره بالا نپویم
- سبک روحی که از پستی به بالا می تواند شد
- که چون شبنم از این پستی به بالا می برد ما را؟
- سری چو شعله برون زین بلند مجمر کن

تالیفی کاظم کاظمی

- ۱) قلب من گردیده از اکسیر خرسندی طلا
- ۲) گنج خرسندی نهان در زیر پای عزلت است
- ۳) مرا خرسندی از سامان دنیا محتشم دارد
- ۴) در شکر زار قناعت برده ام چون مور راه
- چهرۀ زرّین و قصر زرنگار من یکی است
- در صدف چون قطره لنگر کرد گوهر می شود
- دل خرسند هرکس دارد از دنیا چه غم دارد؟
- سیرچشمی خاتم دست سلیمان من است

تالیفی کاظم کاظمی

به سوی تو بؤد روی سجودم، میهن ای میهن" تناسب دارد؟

- ۱) در وطن اهل هنر داغ غریبی دارند
- ۲) مرهم به داغ غربت ما کی نهد وطن؟
- ۳) گرچه از داغ غریبی روزگاری سوخت دل
- ۴) از روزگار تلخِ خودت شکوه کن وطن
- در صدف، گرد یتیمی به جبین گهر است
- گوهر ندیده ایم که دیگر به کان (= معدن) رسد
- مرهم کافوری از صبح وطن، آخر گرفت
- هرگز نترس، گوش فلک کر نمی شود

تالیفی ابوالفضل غلامی

- ۱) محرم این هوش جز بی هوش نیست
- آتش نفسان قیمت میخانه شناسند
- ۲) در عشق کسی قدم نهد کش جان نیست
- بی سروسامان درآ "خواجو" اگر داری سری
- ۳) شیرمردی باید این ره را شگرف
- آن کس که بود معتکف کعبۀ قربت
- ۴) گر نور عشق حق به دل و جان افتد
- عاقبت بینی که کارش در هوا گردد بلند
- مر زبان را مشتری جز گوش نیست
- افسرده دلان را به خرابات چه کار است
- با جان بودن به عشق در سامان نیست
- وز سرِ سر درگذر گر زانکه سامان بایدت
- زانکه ره دور است و دریا ژرف ژرف
- در مذهب عشاق چه محتاج حجاز است؟
- بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی
- ذره سرگشته کاو در مهرورزی ماهر است

تالیفی افشین محی الدین

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۱۹ ۱۳۹۹

قلمچی علوم تجربی دوازدهم آزمون شماره ۱۹ ۱۳۹۹

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۱۹ ۱۳۹۹

- (۱) همان زال کاو مرغ پرورده بود چنان پیرسر بود و پژمرده بود
- (۲) جهاندار هوشنگ با رای و داد به جای نیا تاج بر سر نهاد
- (۳) سواران لشکر برانگیختند همه دشت پیشش درم ریختند
- (۴) چو بشنید گفتار اخترشناس بخندید و پذیرفت از ایشان سپاس

کنکور سراسری ریاضی و فیزیک داخل ۱۳۹۶

قلمچی علوم تجربی دوازدهم آزمون شماره ۵ تابستان ۱۳۹۸

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۵ تابستان ۱۳۹۸

مفهوم نمادین شعر زیر از کدام بیت قابل برداشت است؟

"یادم آمد هان / داشتم می گفتم، آن شب نیز / سورت سرمای دی بیدادها می کرد / و چه سرمایی، چه سرمایی!"

- (۱) خانه آباد ما را کرد در یکدم خراب جور و بیدادی که در این کشور ویرانه بود
- (۲) خیل سرما رفت و خیل نوبهاران آمده است قمری نالنده بر شاخ چناران آمده است
- (۳) رسید موسم دی، جام و شیشه پیش آور تهی ز گرمی می در هوای سرد مباش
- (۴) روز وصلم هست کوتاه و شب هجرم دراز گر دم سرد جهان رسم زمستان یافته است

تالیفی محسن اصغری

در همه گزینه‌ها به جز به پرهیز از ریا و دورویی اشاره شده است.

- (۱) صوفی بیا که خرقة سالوس برکشیم وین نقش زرق را خط بطلان به سر کشیم
- (۲) می زندش نتواند که نالند نفسی زخم دارد نه به تزویر و ریا می نالد
- (۳) چون سایه ابر از سر گلزار گذشتیم از خرقة تزویر نچیدیم دکانی
- (۴) ز نام و ننگ و زرق و فن نخیزد جز نگونساری یکی بی زرق و فن خود را قلندروار بنمایید

تالیفی استاد سیما کنفی

بیت زیر با کدام بیت تناسب مفهومی ندارد؟

"چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟"

- (۱) مدعی خواست که از بیخ کند ریشه ما غافل از آنکه خدا هست در اندیشه ما
- (۲) گر هزاران دام باشد در قدم چون تو با مایی نباشد هیچ غم.
- (۳) با زخم من ارچه مرهمی نیست چون تو به سلامتی غمی نیست
- (۴) چه باک آید ز کس آن را که او را نگهدار و نگهبانش تو باشی؟

تالیفی سیدمحمد موسوی

- (۱) هم عقل را کمال ز ذات تو مستفاد هم روح را حیات ز لطف تو مستعار
 (۲) عقل از در تو بصر فروزد گر پای درون نهد بسوزد
 (۳) ناید ز کمال عقل، عقلی تا نام تو بر زبان نراند
 (۴) باز کاسد کرد در بازار عشق عقل ما را لعل روح افزای تو

تالیفی ابوالفضل غلامی

عبارات زیر، با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

"گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون رسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت."

- (۱) هرکجا سروقدي چهره چو يوسف بنمود عاشقی سوخته خرم چو زلیخا برخاست
 (۲) هرکسی بی خویشتن جولان عشقی می کند تا به چوگان که درخواهد فتادن گوی دوست
 (۳) صورت یوسف، نادیده صفت می کردم چون بدیدم زبان سخن از کار برفت
 (۴) تو با این مردم کوتاه نظر در چاه کنعانی به مصر آ تا پدید آیند یوسف را خریداران

کنکور سراسری زبان داخل ۱۳۹۶

دو بیت کدام گزینه مفهوم یکسانی ندارند؟

- (۱) صبر کن بر تلخ کامی‌ها که آخر روزگار چشمه سار نوش سازد بوسه گاه نیش را
 زمین باغ و بستان را به عشق باد نوروzy بیاید ساخت با جوری که از باد خزان آید
 (۲) در راه عشق با دل شیدا فتاده ایم چندان دویده ایم که از پا فتاده ایم
 نی حدیث راه پر خون می کند قصه های عشق مجنون می کند
 (۳) جایی نرسد کس به توانایی خویش الا تو چراغ رحمتش داری پیش
 وگر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر کار آید نه از رای
 (۴) بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر کز آتش درونم دود از کفن برآید
 مپندار این شعله افسرده گردد که بعد از من افروزد از مدفن من

تالیفی شاهین شیرزادی

کدام بیت، بهانه طاووس برای عدم همراهی با سایر مرغان برای رسیدن به مقصد است؟

- (۱) گفت بر من ختم شد اسرار عشق جمله شب می کنم تکرار عشق
 (۲) کی بود سیمرغ را پروای من بس بود فردوس عالی جای من
 (۳) گفت من از شوق دست شهریار چشم بریستم ز روی روزگار
 (۴) چون مرا با آب افتاده است کار از میان آب چون گیرم کنار

کنکور سراسری علوم انسانی خارج از کشور ۱۳۹۸

- (۱) ما را ز درد عشق تو با کس حدیث نیست
هم پیش یار گفته شود ماجرای یار
حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست
که آشنا سخن آشنا نگه دارد
- (۲) چه داند خوابناک مست مخمور
که شب را چون به روز آورد رنجور
رحمت نکند بر دل بیچاره فرهاد
آن کس که سخن گفتن شیرین نشنیده‌ست
- (۳) در میان پرده خون عشق را گلزارها
عاشقان را با جمال عشق بی‌چون کارها
نی حدیث راه پرخون می‌کند
قصه‌های عشق مجنون می‌کند
- (۴) بنده حلقه به گوش ار نوازی برود لطف کن
لطف که بیگانه شود حلقه به گوش
همان با نفس نیکی می‌کنم، هرچند می‌دانم
کز احسان نیست ممکن دوست کردن دشمن خود را

تالیفی شاهین شیرزادی

کارکرد "باد سحر" در همه گزینه‌ها همانند کارکرد آن در بیت "همت از باد سحر می‌طلبم گر ببرد
خبر از من به رفیقی که به
طرف چمن است"، به‌جز:

- (۱) زین تنگنای خلوتم خاطر به صحرا می‌کشد
کز بوستان باد سحر خوش می‌دهد پیغام را
- (۲) به دلارام بگوی ای نفس باد سحر
کار ما همچو سحر با نفسی افتاده است
- (۳) خنک باد سحرگاهی که در کوی تو گه‌گاهش
مجال خاک‌بوسی هست و ما را نیست آن یارا
- (۴) حالم از باد سحر پرس که در صحبت او
جان تیمار مرا پیش تو پیغامی هست

تالیفی ابوالفضل غلامی

چند مورد از ابیات زیر باهم تناسب مفهومی دارند؟

- الف) دیدیم روی غصه کنون وقت خوشدلی است
خوردیم زخم فتنه، کنون جای مرهم است
- ب) این غصه و غم از پی چندین طرب است
ور هست غمی باز نشاط از عقب است
- ج) زورق محنت و اندوه فرورفت به گل
کشتی خوشدلی و عیش برآمد ز وحل (گل‌ولای)
- د) در رکاب برق دارد پای، ایام نشاط
در بهار از کف مده چون شاخ گل جام نشاط
- ه) امروز جان را با طرب هنگام پیوند آمده
دل در نشاط آماده شد لب در شکرخند آمده
- و) شد موسم گل طی به شکرخنده برقی
برگ طرب باغ به تاراج صبا رفت
- ز) این فصل، فصل من و توست، فصل شکوفایی ما
برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو

(۲) سه

(۱) دو

(۴) پنج

(۳) چهار

تالیفی کاظم کاظمی

- (۱) گر همی‌خواهی که بفروزی چو روز هستی همچون شب خود را بسوز
 (۲) هستی‌ات در هست آن هستی‌نواز همچو مس در کیمیا اندر گداز
 (۳) آن منی و هستی‌ات باشد حلال که در او بینی صفات ذوالجلال
 (۴) در من و ما سخت گردستی دو دست هست این جمله خرابی از دو هست

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) بجنید رهام زان رزمگاه برون تاخت اسب از میان سپاه
 (۲) بزرگان ایران گشاده دل‌اند تو گویی که آهن همی بگسلند
 (۳) بدو داد شاه اختر کاویان بر آن‌سان که بودی به رسم کیان
 (۴) به رزم اندرون کشته شد اشکبوس وزو شادمان شد دل گوی و طوس

کنکور سراسری ریاضی و فیزیک داخل ۱۳۹۴

قلمچی علوم تجربی دوازدهم آزمون شماره ۸ تابستان ۱۳۹۸

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۸ تابستان ۱۳۹۸

- (۱) دل روش از ریاضت بسیار می‌شود آهن ز صیقل آینه رخسار می‌شود
 (۲) گل در میان کوره بسی دردسر کشید تا بهر دفع دردسر آخر گلاب شد
 (۳) ریاضت تا کجا بار درشتی بندد از طبعت به صیقل آینه از ننگ آهن بر نمی‌آید
 (۴) از بوته ریاضت نقصان نمی‌کند کس از جسم هرچه کاهید بر جان فزود ما را

تالیفی کاظم کاظمی

- (۱) بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند بگفت اندوه خرد و جان فروشند
 (۲) گرچه در بازار عشقش هرکسی چیزی خرید ما به سودای غم او خویش را بفروختیم
 (۳) بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک بگفت آنکه که باشم خفته در خاک
 (۴) چو عشق او جهان بفروخت بر ما به جان‌ودل غم عشقش خریدیم

تالیفی استاد سیما کنفی

- (۱) ندیم و مطرب و ساقی همه اوست خیال آب و گل در ره بهانه
- (۲) در مقامی که کماندار بود هوش‌ربا جای رحم است بر آن صید که غافل باشد
- (۳) زنه‌ار که غافل مشو از خامه نقاش در مدنظر صورت زیبایی اگر هست
- (۴) بندگان را نه گزیر است ز حکمت نه گریز چه کنند از بکشی ورنه بنوازی خدم‌اند

تالیفی امیر افضل

- (۱) نعمت شود زیاده به قدر زبان شکر نخلی است این‌که ریشه آن در دهان تو است
- (۲) به قدر آنچه بود برگ نخل بیش از بار زبان شکر ز نعمت زیاده می‌باید
- (۳) "کمال"، طالب دردی، به غصه شاکر باش که جز به شکر کسی را مزید نعمت نیست
- (۴) نعمت آن راست زیادت که همه شکر کند تو نه‌ای از در نعمت که همه کفرانی

تالیفی محسن اصغری

"او بنده خود را عاشق خود کند، آنگاه بر بنده عاشق باشد و بنده را گوید: تو عاشق و محب مایی، و ما معشوق و حبيب توایم [چه بخواهی چه نخواهی]."

- (۱) اگر از جانب معشوق نباشد کششی کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد
- (۲) او را خود التفات نبودی به صید من من خویشتن اسیر کمند نظر شدم
- (۳) "سعدی" چو جورش می‌بری نزدیک او دیگر مرو ای بی‌بصر من می‌روم او می‌کشد قلاب را
- (۴) ما نه به خود می‌رویم این‌همه ره تا به دوست جذبه او می‌کشد هرسو باید کشید

تالیفی سیدمحمد موسوی

- (۱) عشق بی‌تابی ذرات جهان را سبب است زردی چهره خورشید ز درد طلب است
- (۲) قصه جمله جهان را همه گلی دیدیم عشق بر جمله ذرات زیادت آمد
- (۳) همه ذرات جهان مست خراب‌اند از عشق عشق در جمله ذرات ظهوری دارد
- (۴) بی‌عشق نیست جمله ذرات کائنات هر جا که هست شیوه عشق است در کمین

تالیفی کاظم کاظمی

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۴ ۱۴۰۰

قلمچی علوم تجربی دوازدهم آزمون شماره ۴ ۱۴۰۰

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۴ ۱۴۰۰

- (۱) غم فرزند و نان و جامه و قوت بازت آرد ز سیر در ملکوت
- (۲) مردی که هیچ جامه ندارد به اتفاق بهتر ز جامه‌ای که درو هیچ مرد نیست
- (۳) ناکس است آن که به دزّاعه و دستار کس است دزد دزد است و گر جامه قاضی دارد
- (۴) کرا جامه پاک است و سیرت پلید در دوزخش را نباید کلید

تالیفی ابوالفضل غلامی

کدام گزینه با "این گونه است که عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می‌بیند و توجّهی به گرد و غبار و جراحات پیری ندارد." تناسب دارد؟

- (۱) من عاشقم و دلم بدو گشته تباه عاشق نبود ز عیب معشوق آگاه
- (۲) دو چشم در سر هرکس نهاده‌اند ولی تو نقش بینی و من نقش‌بند می‌بینم
- (۳) آن یار کز او خانه ما جای پری بود سر تا قدمش چون پری از عیب بری بود
- (۴) تو به سیمای شخص در نگری ما در آثار صنع حیرانیم

تالیفی ابوالفضل غلامی

مفهوم کدام بیت با سایر ابیات تفاوت دارد؟

- (۱) خبر ز حال درون ناله می‌دهد گاهی وگرنه ما خبر از حال خود کجا داریم؟
- (۲) کجا ز حال پریشان ما خبر دارد کسی که با سر زلفش نپخت سودایی
- (۳) هر دل که نشد فتنه از آن نرگس بیمار حال من دل‌خسته بیمار نداند
- (۴) خفته خبر ندارد سر بر کنار جانان کاین شب دراز باشد بر چشم پاسبانان

تالیفی محسن اصغری

باتوجه به داستان "گذر سیاوش از آتش" مفهوم کلی بیت زیر در کدام گزینه دیده می‌شود؟
"چنین است سوگند چرخ بلند که بر بی‌گناهان نیاید گزند"

- (۱) عقل کامل می‌شود از گرم و سرد روزگار آب‌و‌آتش می‌کند صاحب بُرش شمشیر را
- (۲) نیست در عالم ایجاد به جز تیغ زبان بی‌گناهی که سزاوار به حبس ابد است
- (۳) عاقبت زد بر زمین چون نقش پایم بی‌گناه داشتم آن را که عُمری چون دعا بر روی دست
- (۴) بر زر کامل عیار آتش گلستان می‌شود فرصتی تا هست کامل کن عیار خویش را

تالیفی ابوالفضل غلامی

مفهوم تمام ابیات با عبارت "نه همین مهربانی را به مهر که پاداش هر زخمه سنگی را دست‌های کریم تو میوه‌ای چند شیرین ایثار کند" مشترک است به‌جز گزینه
 ۱) گرت طبع من آمد ناسزاوار
 ۲) کم مباش از درخت سایه فکن
 ۳) جفاپیشگان را بده سر به باد
 ۴) نکویی کن به آن کاو با تو بد کرد

تو خوی نیک خویش از دست مگذار

هرکه سنگ زند ثمر بخشش

ستم بر ستم‌پیشه، عدل است و داد

کز آن بد، رخنه در اقبال خود کرد

تالیفی سیده سودابه رضازاده بایی

کدام گزینه با "گفت: باید حد زند هشیارمردم مست را گفت: هشیاری بیار اینجا کسی هشیار نیست" تناسب مفهومی دارد؟
 ۱) شراب خانگی ترس محتسب خورده
 ۲) سبو به دوش و صراحی به دست و محتسب از پی
 ۳) محتسب بیهده گو منع مکن رندان را
 ۴) مستی من تازه نیست از لب میگون او

به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش

نعوذبالله اگر پای من به سنگ برآید

کان که با شاهد و می نیست کدام است امروز؟

شحنه مکرر شنید نعره مستانه‌ام

تالیفی ابوالفضل غلامی

مفهوم کدام بیت، با سایر ابیات، تفاوت دارد؟
 ۱) ز محنت شب و روز زمانه دانستم
 ۲) بوی سلامت ندهد باغ دهر
 ۳) دهر نکوهی مکن ای نیک‌مرد
 ۴) دهر ابلق است و عرصه خاکی مصافگاه

که دهر با همه از پشت و روی در جنگ است

زانکه سرشته است نباتش به زهر

دهر به‌جای من و تو بد نکرد

منشین بر او گرت نه سر زخم خوردن است

کنکور سراسری زبان خارج از کشور ۱۳۹۷

کنکور سراسری هنر خارج از کشور ۱۳۹۷

کنکور سراسری علوم تجربی خارج از کشور ۱۳۹۷

کنکور سراسری ریاضی و فیزیک خارج از کشور ۱۳۹۷

همه گزینه‌ها به‌استثنای با بیت "دل چه بندی در این سرای مجاز؟ همت پست کی رسد به فراز؟" قرابت معنایی دارند.
 ۱) همت اندر نهادِ عالی دار
 ۲) دست از این آب‌های جوی بشوی
 ۳) نیست این مُلکِ دهر را حاصل
 ۴) چون اجل ناگهان فراز آید

دل ز کار زمانه خالی دار

شربت از آب حوض کوثر جوی

مُلک باقی طلب بر آن نه دل

کار دنیا همه مجاز آید

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) اگر دولت همی خواهی مکن تقصیر در طاعت
کسی بخت جوان دارد که گردد پیر در طاعت
- (۲) زر طاعت زن و اخلاص عیار آن ساز
خواجه تا سود کنی بر درمی دیناری
- (۳) جان طاعت چیست اخلاص و یقین
ز تن بی جان چه حاصل خود ببین
- (۴) تو را صد بحر طاعت گر بود لیکن ریآلود
چه گویی بحر طاعت به که گویی بحر عصیان

تالیفی کاظم کاظمی

کدام گزینه با بیت زیر قرابت مفهومی دارد؟
"فرخی ز جان و دل می کند در این محفل"

- (۱) گر برون تازید از آرایش نام و نشان
دل نثار استقلال، جان فدای آزادی"
- (۲) تا نهادم پای در وحشت سرای روزگار
تخت آزادی به دوش همت عنقا زنید
- (۳) تا که استبداد سر در پای آزادی نهد
عمر من در فکر آزادی چو زندانی گذشت
- (۴) خواهیم که به آزادی دل نام برآرم
دست خود بر قبضه شمشیر می باید گرفت
- این طوطی شیرین سخن از دام برآرم

تالیفی کاظم کاظمی

مفهوم بیت زیر، با کدام بیت تناسب دارد؟

"ما به فلک بوده ایم یار ملک بوده ایم باز همان جا رویم جمله، که آن شهر ماست"

- (۱) فلک مشام کسی خوش کند به بوی مراد
که خاک معرکه باشد عبیر و عنبر او
- (۲) هرکه سر از عرش برون می برد
گوی ز میدان درون می برد
- (۳) قطره ای کز بحر وحدت شد سفیر
هفت بحر آن قطره را گردد اسیر
- (۴) طایر جان که در این دامگه افتاده اسیر
هردمش می رسد از گنگره عرش صفیر

کنکور سراسری علوم تجربی داخل ۱۳۹۵

در همه گزینه ها به مفهوم بیت زیر اشاره شده است؛ به جز

"در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز هرکسی بر حسب فکر گمانی دارد"

- (۱) محرم این هوش جز بی هوش نیست
مر زبان را مشتری جز گوش نیست
- (۲) کاشف اسرار عشق بی خودی و مستی است
هرکه ز خود آگه است آگه از این راز نیست
- (۳) مرا به عشق دل خویش نیز محرم نیست
که می زند دم بیگانگی و همدم نیست
- (۴) هر آن که روی تو بیند برابر خورشید
میان رویت و خورشید در گمان ماند

تالیفی سید محمد موسوی

- (۱) از دست دیگران چه شکایت کند کسی
- (۲) دزد از جفای شحنه چه فریاد می‌کند
- (۳) دشمن به دشمن آن نپسندد که بی‌خرد
- (۴) گر هر دو دیده هیچ نبیند به اتفاق
- سیلی به دست خویش زند بر قفای خویش
- گو گردنت نمی‌زند الا جفای خویش
- با نفس خود کند به مراد و هوای خویش
- بہتر ز دیده‌ای که نبیند خطای خویش

کنکور سراسری هنر داخل ۱۳۹۶

- (۱) به در نمی‌رود از خانگه یکی هشیار
- (۲) سبویی محتسب در پرده دارد
- (۳) آن‌دم به امید مستی وصل
- (۴) گوشه می‌کده از باده کنون بینی مست
- که پیش شحنه بگوید که صوفیان مست‌اند
- عبث خشکی به رندان می‌فروشد
- در بنده رگی نماند هشیار
- مفتی شهر که بُد معتکف اندر محراب

تالیفی امیر افضل

- (۱) پندم مده که تا بشنیدم حدیث دوست
- (۲) گفتگوی پوچ ناصح را نمی‌دانم که چیست
- (۳) گوش سنگین می‌کند بیهوده‌گویان را سبک
- (۴) نیست صائب قول را بی‌فعل در دل‌ها اثر
- در گوش من مجال نمانده است پند را
- این‌قدر دانم که جای پنبه در گوشم تهی است!
- زین سبب واعظ به رند باده‌پیما دشمن است
- بر نصیحت چند بگذاری مدار خویش را؟

تالیفی نرگس موسوی

- (۱) چون رفت از برابرم آن اشک آفتاب
- (۲) اکنون به دام صد غم و محنتم اسیر
- (۳) روزگاری شد ز چشم اعتبار افتاده‌ام
- (۴) دور از رخ تو دم‌به‌دم از گوشه چشمم
- هر ذره وجود من از پی دوید و رفت
- آن مرغ خوش‌دلی که تو دیدی پرید و رفت
- چون نگاه آشنا از چشم یار افتاده‌ام
- سیلاب سرشک آمد و طوفان بلا رفت

تالیفی سیما کنفی

- (۱) ز شوق نقطهٔ خالش به گرد کعبه می‌گردم که ره گم کرده، خضری می‌شمارد هر سیاهی را
- (۲) ما را به کعبه، جاذبهٔ شوق می‌برد دل بی‌سبب به راهنما بسته‌ایم ما
- (۳) چه احتیاج دلیل است در رحیل مرا؟ چو سیل جذبهٔ دریاست بس دلیل مرا (دلیل: راهنما)
- (۴) می‌کند هم‌رهی خضر، بیابان مرگت اگر از درد طلب راهبری نیست مرا

تالیفی ابوالفضل غلامی

- ابیات زیر به ترتیب بیانگر کدام وادی عرفانی منطق الطیر عطار است؟
- (الف) در سلسله‌ات هر آن که پابست شود گر فانی و گر نیست بود، هست شود
- (ب) هرچه زد توحید بر جان‌ش رقم جمله گم گردد ازو گم نیز هم
- (ج) هر آن کس را که اندر دل شکی نیست یقین داند که هستی جز یکی نیست
- (د) پشت پا زن به دو عالم اگر از مردانی کار اطفال بود پا به زمین مالیدن

- (۱) فقر و فنا، توحید، توحید، معرفت (۲) فقر و فنا، توحید، استغنا، معرفت
- (۳) استغنا، حیرت، توحید، استغنا (۴) فقر و فنا، حیرت، توحید، استغنا

تالیفی محسن اصغری

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۱۷ ۱۳۹۹

قلمچی علوم تجربی دوازدهم آزمون شماره ۱۷ ۱۳۹۹

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۱۷ ۱۳۹۹

- (۱) کرسی چه حاجت آن را کز عرش برگزیده است
- (۲) منشور رستگاری است طومار خود حسابان
- (۳) چون رنگ می ز مینا بیرون دوید باید
- (۴) نوش دکان هستی آمیخته است با نیش

- از زیر پای منصور کرسی کشید باید (فناء فی الله)
- در روزنامهٔ خود هر روز دید باید (حاسبوا قبل ان تحاسبوا)
- نه پردهٔ فلک را از هم درید باید (کل انا و یت‌رشح بما فیه)
- چون خنده‌ای دهد رو لب را گزید باید (الدهر یومان یوم لک و یومٌ علیک)

کنکور سراسری علوم انسانی داخل ۱۳۹۹

- (۱) صحبت حور نخواهم که بود عین قصور با خیال تو اگر با دگری پردازم
- (۲) درباری بهشت به رضوان حلال باد آیین‌داری رخ جانانم آرزوست
- (۳) باغ بهشت و سایه طوبی و قصر و حور با خاک کوی دوست برابر نمی‌کنم
- (۴) بی‌حاصلی نگر که حضور بهشت را از بهر یک دو دانه چو آدم گذاشتیم

تالیفی محسن فدایی

- (۱) شراب خورده ساقی ز جام صافی وصل
 - (۲) سعدی! به قدر خویش تمثای وصل کن
 - (۳) وصال کعبه میسر نمی‌شود سعدی! مگر که راه بیابان پرخطر گیرند
 - (۴) شیرین ننماید به دهانش شکر وصل
- آن را که فلک زهر جدایی نچشانند

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) گو برو در پس زانوی سلامت بنشین
 - (۲) مترس از جان فشانی گر طریق عشق می‌پویی
 - (۳) زبان تیشه با فرهاد گفتا در دم رفتن
 - (۴) دل در طلب خنده شیرین تو خون شد
- آن که از دست ملامت به فغان می‌آید
- چو اسماعیل باید سر نهادن روز قربانی
- که راه کوی شیرین را ز سر باید قدم کردن
- جان در طمع لعل شکرخای تو افتاد

کنکور سراسری زبان خارج از کشور ۱۳۹۸

کنکور سراسری علوم تجربی خارج از کشور ۱۳۹۸

کنکور سراسری هنر خارج از کشور ۱۳۹۸

کنکور سراسری ریاضی و فیزیک خارج از کشور ۱۳۹۸

"باز آ که در هوایت خاموشی جنونم"

فریادها برانگیخت از سنگ کوهساران"

- (۱) فریاد کز غم تو فریادرس ندارم
 - (۲) کوه از سیل سرشکم در صدا آید، بلی
 - (۳) اگر این داغ جگرسوز که بر جان من است
 - (۴) سنگ را در ناله می‌آرد وداع دوستان
- با که نفس برآرم چون هم‌نفس ندارم
- گریه من سنگ را در ناله زار آورد
- بر دل کوه نهی سنگ به آواز آید
- بیستون فریادها در ماتم فرهاد کرد

کنکور سراسری علوم تجربی داخل ۱۳۹۸

- (۱) توحید تو خواند به سحر مرغ سحرخوان
 - (۲) نه همین خورشید سرگرم است از سودای او
 - (۳) کوه و دریا و درختان همه در تسبیح‌اند
 - (۴) بنگر به مرغ خوش پر چو خطیب فوق منبر
- تسبیح تو گوید به چمن بلبل گویا
- عشق دارد در دل هر ذره بازاری جدا
- نه همه مستمعی فهم کنند این اسرار
- به ثنا و حمد داور بگرفته خوش‌نوایی

تالیفی کاظم کاظمی

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۱۳۹۹ ۷

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۱۳۹۹ ۷

- (۱) عاشقان چون عزم رفتن سوی دلبر کرده‌اند در طریق عشق پا از تارک سر کرده‌اند
 (۲) مگیر آسان طریق عشق را کاین ره بود راهی که باید راهرو از سر گذاشتن اولین گامش
 (۳) در طریق عشق هرجا می‌گذاری پا، سر است موج این وادی رگ جان، ریگ این صحرا سر است
 (۴) در محیط عشق، خون "نوح" در جوش است و ما چون حباب از سادگی بر موج محمل بسته‌ایم

تالیفی کاظم کاظمی

کدام گزینه با بیت زیر قرابت مفهومی کمتری دارد؟

- "گفت: باید حد زند هشیار مردم، مست را گفت: هوشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست"
 (۱) ای دل طریق رندی از محتسب پیاموز مست است و در حق او، کس این گمان ندارد
 (۲) شه اگر باده‌کشان را همه بردار زند گذر عارف و عامی همه بر دار بود
 (۳) محتسب بیهده‌گو منع مکن رندان را کان که با شاهد و می نیست کدام است امروز؟
 (۴) گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آن که هست گیرند

تالیفی سیدمحمد موسوی

مفهوم کنایی ضرب‌المثل از بیم عقرب جزّاره به مار غاشیه پناه بردن در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم از بد حادثه اینجا به پناه آمده‌ایم
 (۲) در خم زلف تو آویخت دل از چاه زنج (چانه) آه که از چاه برون آمد و در دام افتاد
 (۳) بارها از سخن خویش به چاه افتادم همچو یوسف صد از این واقعه افتاد مرا
 (۴) وقتی که کسی نیست بگیرد دستم آن چاله تفاوتی ندارد با چاه

تالیفی استاد سیما کنفی

بیت زیر با کدام بیت قرابت دارد؟

- "بی‌عشق زیستن را جز نیستی چه نام است؟ یعنی اگر نباشی کارِ دلم تمام است"
 (۱) بی شور عشق چاشنی‌ای با حیات نیست تلخ است زندگی، ثمر نارسیده را
 (۲) آن را که عشق نیست چه لذت ز زندگی است؟ آن را که جان ستان نبود جان چه می‌کند؟
 (۳) مردن به درد عشق به دنیا برابر است با زندگی خضر و مسیحا برابر است
 (۴) بی‌عشق خون مُرده بود دل به زیر پوست از آتش است گریه خونین کباب را

تالیفی ابوالفضل غلامی

.....

- (۱) دم نتوان زد به مجلسی که در آنجا مهر خموشی زدند بر لب قائل (=گوینده)
 (۲) مهرش به لب زند چو خال دهان یار آن را که می‌دهند ز اسرار آگهی
 (۳) عاشق سوخته‌دل زنده به جانی دگر است زین جهانش چه خبر؟ کو به جهانی دگر است
 (۴) هرکه را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش سوختند

تالیفی سیدمحمد موسوی

- (۱) به مستوران مگو اسرار مستی حدیث جان مگو با نقش دیوار (پرهیز از سخن گفتن)
 (۲) سکندر را نمی‌بخشند آبی به زور و زر میسر نیست این کار (اثربخشی عنایت معشوق)
 (۳) سِرّ خدا که عارف سالک به کس نگفت در حیرتم که باده‌فروش از کجا شنید (الهام‌شدن راز معرفت)
 (۴) ز شوق روی تو شاها بدین اسیر فراق همان رسید کز آتش به برگ کاه رسید (فناي عاشق)

کنکور سراسری زبان خارج از کشور ۱۳۹۹

کنکور سراسری هنر خارج از کشور ۱۳۹۹

کنکور سراسری علوم تجربی خارج از کشور ۱۳۹۹

کنکور سراسری ریاضی و فیزیک خارج از کشور ۱۳۹۹

"مگر به تیغ اجل خیمه برکنم ورنه
 رمیدن از در دولت نه رسم و راه من است"

- (۱) اگر پیش از اجل یکدم بمیری در آن یکدم دو عالم را بگیری
 (۲) با چنین عمری که ما بر حال خود درمانده‌ایم کس نمی‌داند چه می‌خواهد اجل از جان ما
 (۳) تا نزنم بر سرم دست اجل آستین کیست که برگیرم روی از این آستان
 (۴) زندگی از وصل اوست وز غم او چاره نیست گر بکشد گو بکش پیش از اجل کس نمرد

کنکور سراسری علوم انسانی داخل ۱۳۹۹

همه گزینه‌ها به‌استثنای گزینه با "شاهین تیزبال افق‌ها بودم، زنبوری طفیلی شدم و به کنجی پنهان بردم" مفهومی مشترک دارند.

- (۱) من که چون شبنم ز گل بالین و بستر داشتم در قفس می‌بایدم اکنون به آب و دانه ساخت
 (۲) ولیکن بر من امروز از جدایی شب دیجور (=تاریک) شد روز منور
 (۳) من دی به بر تو عزیز بودم و امروز مرا حبس خوار کرده
 (۴) بدین نهاد است امروز حال و قصه من خدای داند تا چون شود مرا فرجام

تالیفی ابوالفضل غلامی

- ۱) بد ز بدگوه‌ران پدید آید
 - ۲) نه دهانی است که در وهم سخن‌دان آید
 - ۳) عشق برداشت ز کوچک‌دلی از خاک مرا
 - ۴) فلک چو دید سرم را اسیر چنبر عشق
- هرکسی آن کند کزو شاید (تأثیر همنشین)
- مگر اندر سخن آیی و بداند که لب است (ارزش خاموشی)
- ور نه ویرانه من قابل تعمیر نبود (آفرینش انسان از عشق)
- ببست گردن صبرم به ریسمان فراق (ناشکیبایی)

کنکور سراسری علوم تجربی داخل ۱۳۹۸

- ۱) ای درد و غم تو راحت دل
 - ۲) دردم از یار است و درمان نیز هم
 - ۳) همچو نی زه‌ری و تریاقی که دید
 - ۴) دردی است درد عشق که هیچش طبیب نیست
- هم مرهم و هم جراحت دل
- دل فدای او شد و جان نیز هم
- همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟
- گر دردمند عشق بنالد غریب نیست

کنکور سراسری زبان داخل ۱۳۹۰

- ۱) به‌جز نیکی نخواهد بود پاداش
 - ۲) روزی به بدش هرکه سخن گفت زبانش
 - ۳) ای بدی‌های عدو را لطف
 - ۴) تنبیه و مجازات خیانت‌کاران
- خوشا آن‌کس که مر او راست پاداش
- هرچند سخنگوی و فصیح است شود لال
- کرده پاداش به نیکی کردن
- در جامعه پاداش نکوکاران است

تالیفی نرگس موسوی

- ۱) سخن را نیوشنده باید نخست
 - ۲) مستمع صاحب‌سخن را بر سر کار آورد
 - ۳) مثال طبع چو کان آمد و سخن گوهر
 - ۴) به سخن هرکه شود زنده نمیرد هرگز
- گهر بی‌خردار ناید درست
- غنچه خاموش بلبل را به گفتار آورد
- اگر طلب نکنندش بماند اندر کان
- دم عیسی است هوای نفس آباد سخن

کنکور سراسری علوم انسانی خارج از کشور ۱۳۹۸

- (۱) دست از طمع بشوی که در آستین بود پیرایه قبول، دعای برهنه را
- (۲) مفلس از بزم شراب ما توانگر می‌رود ابر اینجا تا کمر در آب گوهر می‌رود
- (۳) پوشیده دار فقر که سگ‌سیرتان دهر در پوست می‌فتند گدای برهنه را
- (۴) ترک عمل بگفتم ایمن شدم ز عزلت بی‌چیز را نباشد اندیشه از حرامی

تالیفی ابوالفضل غلامی

"اگر هیچ در سرنوشت از آزادگی بهره‌ای باشد، همینم از آفریدگار، سپاس‌گزاری بس که بدین سعادت رهنمون بود تا هرگز فریب آزاده مردم را از خویشتن بتی نسازم."

- (۱) خاک زن در چشم خود بینی که از آب حیات سد اسکندر همین آیینۀ اقبال بود
- (۲) تا غبار خودپرستی شستم از لوح بصر رو به هر وادی که کردم خضر پیشاهنگ بود
- (۳) با خلق آشتی کن و با خود به جنگ باش فیروز جنگ معرکه نام و ننگ باش
- (۴) مقیدم به بت خود چنان که می‌خواهم نه بت‌پرست، نه بتگر، نه بت‌شکن باش

تالیفی کاظم کاظمی

"نکند جور پیشه سلطانی که نیاید ز گرگ چوپانی
پادشاهی که طرح ظلم افکند پای دیوار ملک خویش بکند"

- (۱) مبین کز ظلم جباری، کم‌آزاری ستم بیند ستمگر نیز روزی کشته تیغ ستم گردد
- (۲) ارباب ظلم را به ستم دست روزگار از بیخ برکند که درختان بی‌برند
- (۳) پایداری نیست در آب و گل بنیاد ظلم می‌کند ویران نسیمی خانه صیاد را
- (۴) ای که با ظلم آشنایی وز وفا بیگانه‌ای سخت می‌ترسم چو از حد بگذرد جور و ستم

تالیفی محسن اصغری

- (۱) در ضیافت‌خانه خوان نوالش [لقمه‌اش] منع نیست در گشاده است و صلا در داده خوان انداخته
- (۲) پس تو را منت ز مهمان داشت باید بهر آنک می‌خورد بر خوان انعام تو نان خویشتن
- (۳) دریغا که بر خوان الوان عمر دمی چند خوردیم و گفتند بس
- (۴) همانا که بی‌نعمت او به گیتی در این سال‌ها کس نیاراست خوانی

کنکور سراسری هنر داخل ۱۳۹۳

- الف- فیضی که خضر یافت ز سرچشمه حیات
ب- همت پیران دلیل ماست هرجا می‌رویم
ج- بر دم شمشیرم از باریک‌بینی‌های عقل
د- آیین طریق از نفس پیر مغان یافت
- دل‌های شب ز دیده‌تر می‌بریم ما
قوت پرواز چون تیر از کمان داریم ما
ای خوش آن رهرو که در راه طلب بی‌رهنماست
آن خضر که فرخنده پی‌اش نام نهادند

(۱) الف، ب

(۲) ب، د

(۳) ج، الف

(۴) ج، د

تالیفی محسن فدایی

"عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را
دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را"

- (۱) بر عقل خویش تکیه مکن پیش عشق از آنک
(۲) عقل را پنداشتم در عشق تدبیری بود
(۳) تا از می عشق جرعه‌نوش تو شدم
(۴) حدیث عقل در ایام پادشاهی عشق
- دزدی است کاو نخست سر پاسبان برد
من نخواهم کرد دیگر تکیه بر پندار خویش
حیران کمال و عقل و هوش تو شدم
چنان شده است که فرمان عامل معزول

تالیفی افشین محی‌الدین

مفاهیم "کمال بخشی عشق"، "ناتوانی عقل"، "افشاگری راز عشق"، "خستگی‌ناپذیری عاشق" و "مدهوشی عاشق" به ترتیب در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- الف: خانه‌پردازتر از سیل بهاران بودیم
ب: هر سرِ مو بر تنش شمع تجلی بُود
ج: با هرکه خبر گفتم از اوصافِ جمیلش
د: هرگز نشد از جلوه او سیر دو چشم
ه: در سوخته پنهان نتوان داشتن آتش
- لنگر انداخت خرد خانه‌نگهدار شدیم
در رگِ هرکس دوید باده سوزان عشق
مشتاق چنان شد که چو من بی‌خبر افتاد
این آب روان هر نفسی تشنه‌ترم کرد
ما هیچ نگفتیم، حکایت به در افتاد

(۱) الف - ب - ج - د - ه

(۲) ج - ب - الف - ه - د

(۳) ب - الف - ه - د - ج

(۴) ب - الف - ج - د - ه

تالیفی استاد سیما کنفی

- (۱) دست از مس وجود چو مردان ره بشوی
(۲) خاک راه فقر بودن آبروی ما بس است
(۳) داشتم ناقص مسی و ز کیمیای لطف تو
(۴) گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد
- تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
گر مس مردم ز فیض کیمیا زر می‌شود
آن مس ناقص همه زر شد زر کامل عیار
اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم

تالیفی محسن اصغری

"مستمع چون تازه آید بی ملال صد زبان گردد به گفتن گنگ و لال"

- (۱) مستمع داند به جد آن خاک را چشم و گوشی داند او خاشاک را
- (۲) سخنوری نتوان بی سخن شنو کردن سخن به گوش بود بیش از زبان محتاج
- (۳) مستمع چون تشنه و جوینده شد واعظ ار مرده بود گوینده شد
- (۴) عطار در دل و جان اسرار دارد از تو چون مستمع نیابد پس چون کند روایت

کنکور سراسری هنر داخل ۱۳۹۹

"دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندی"

- (۱) شاه‌ا به‌سوی خصمت تیر دعا فکندم از کردگار خواهم تأثیر این دعا را
- (۲) فروغی از دعای پادشه فارغ نباید شد دعا کن کز لب روح‌الامین آمین شود پیدا
- (۳) به هر قفلی کلید صبح‌خیزان راست می‌آید مشو دل‌های شب زنهار از دست دعا غافل
- (۴) به جان خواجه و حق قدیم و عهد درست که مونس دم صبحم دعای دولت توست

کنکور سراسری ریاضی و فیزیک داخل ۱۳۹۹

- (۱) ای حباب از سادگی دست دعا بالا مکن در محیط عشق جز موج خطر محراب نیست
- (۲) آن را که عشق لنگر حیرت به دست داد پروای بحر پرخطر روزگار نیست
- (۳) عشق محیطی است که دل‌ها گهر اوست نیلی رخ افلاک ز موج خطر اوست
- (۴) گوی میدان محبتت سر اهل نظر است گرد این عرصه مگردید که سر در خطر است

تالیفی کاظم کاظمی

"نه همین مهربانی را به مهر که پاداش هر زخمه سنگی را دست‌های کریم تو میوه‌ای چند شیرین ایثار کند."

- (۱) می‌شود از جگر سنگ چراغش روشن هرکه چون لاله به خونین جگری می‌سازد
- (۲) رطب از شاهی و شیرینی سنگ‌ها می‌زنند بر شجرش
- (۳) به‌جز نیکی نخواهد بود پاداش خوشا آن‌کس مر او را هست پاداش
- (۴) دشنام خلق را ندهم جز دعا جواب ابرم که تلخ گیرم و شیرین عوض دهم

تالیفی افشین محی‌الدین

"زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست"

الف- به هیچ زاهد ظاهرپرست نگذشتم

ب- راز درون پرده ز رندان مست پرس

ج- زاهد ار رندی حافظ نکند فهم، چه شد؟

د- برو ای زاهد خودبین که ز چشم من و تو

ه- زاهد غرور داشت سلامت تبرد راه

در حق ما هرچه گوید جای هیچ اکراه نیست"

که زیر خرقه نه زنار داشت پنهانی

کاین حال نیست زاهد عالی‌مقام را

دیو بگیرد از آن قوم که قرآن خوانند

راز این پرده نهان است و نهان خواهد بود

رند از ره نیاز به دارالسلام رفت

(۱) الف - ج - ه

(۲) ب - ج - د

(۳) ج - د - ه

(۴) الف - د - ه

تالیفی ابوالفضل غلامی

ابیات کدام گزینه به ترتیب بیانگر وادی‌های "استغنا، طلب، توحید و معرفت" است؟

الف) روی‌ها چون زین بیابان در کنند

جمله سر از یک گریبان برکنند

ب) هر یکی بینا شود بر قدر خویش

باز یابد در حقیقت صدر خویش

ج) مُلک اینجا بایدت انداختن

ملک اینجا بایدت در باختن

د) هشت جنت نیز اینجا مرده‌ای است

هفت دوزخ همچو یخ افسرده‌ای است

(۱) ج، د، الف، ب

(۲) د، ج، ب، الف

(۳) ج، ب، الف، د

(۴) د، ج، الف، ب

تالیفی محسن اصغری

بیت زیر با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

"ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند"

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری"

(۱) سر به جیب فکر بر تا از فلک بیرون شوی

بر کمی زن تا چو ماه عید روزافزون شوی

(۲) آسیای فلک از بهر تو سرگردان است

تو ز اندیشه روزی چه پریشان شده‌ای؟

(۳) پیچیدن سرپنجه من کار فلک نیست

کز دهشت من پنجه هم‌زور شود خشک

(۴) آسمان است تو را ضامن روزی و ز حرص

رزق خود را تو ز هر در چو گدا می‌طلبی

کنکور سراسری علوم انسانی داخل ۱۳۹۹

مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر تفاوت دارد؟

(۱) آتشی کز عشق شیرین در دل فرهاد هست

بیستون را می‌تواند ز دست افشار کرد

(۲) برقی از سرمنز لیلی درخشیدن گرفت

بر دل بیچاره مجنون تازه شد داغ فراق

(۳) مجو در منتهای عاشقی صبر و شکیب از من

که کشتی در دل دریا ز لنگر دست بردارد

(۴) فروغ روی تو برقی به خرمن گل ریخت

که جای نغمه شرار از زبان بلبل ریخت

تالیفی محسن اصغری

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۱۹ ۱۳۹۹

قلمچی علوم تجربی دوازدهم آزمون شماره ۱۹ ۱۳۹۹

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۱۹ ۱۳۹۹

- ۱) با خاک عجین آمد و از تاک عیان شد خون دل شاهان که می‌اش نام نهادند
- ۲) هان ای دل عبرت‌بین از دیده عبر کن هان ایوان مداین را آیینۀ عبرت دان
- ۳) کاووس کیانی که کی‌اش نام نهادند کی بود؟ کجا بود؟ کی‌اش نام نهادند؟
- ۴) وین نغمه محبت بعد از من و تو ماند تا در زمانه باقی است آواز باد و باران

تالیفی سیده سودابه رضازاده بایی

"بیرون ز تو نیست هرچه در عالم هست در خود بطلب هرآنچه خواهی، که تویی"

- ۱) ما عبث در سینۀ دریا نفس را سوختیم گوهر مقصود در دامن ساحل بوده است
- ۲) چرا صدف نکند چاک سینه را صائب در این زمانه که گوهرشناس نایاب است
- ۳) بی‌کسی‌هاست اگر هست کسی در عالم هست بی‌جایی اگر زیر فلک جای خوشی است
- ۴) جز خویش را کسی به نظر درنیاورند خودبین کسی که نیست در این عهد، چشم ماست

کنکور سراسری زبان خارج از کشور ۱۳۹۹

کنکور سراسری هنر خارج از کشور ۱۳۹۹

کنکور سراسری علوم تجربی خارج از کشور ۱۳۹۹

کنکور سراسری ریاضی و فیزیک خارج از کشور ۱۳۹۹

- ۱) به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است به ارادت ببرم درد که درمان هم از اوست
- ۲) عاشق آن است که بی‌خویشتن از ذوق سماع پیش شمشیر بلا رقص‌کنان می‌آید
- ۳) گلشن حُسنی ولی بر آه سرد ما مخند آه اگر یابی که تأثیر هوای سرد چیست
- ۴) ز دیدنت نتوانم که دیده دربندم وگر مقابله ببینم که تیر می‌آید

تالیفی سیده سودابه رضازاده بایی

- ۱) از ترک‌تاز عشق شکایت چه سان کنم؟ کاین لشکر از سپاه من اَوّل زبان گرفت
- ۲) بر آستان محبت قدم منه خواجه که هر که پای در این ره نهاد سر بنهاد
- ۳) مرا بی‌عشق مهرویان بقای سر نمی‌باید که سر بی‌عشق بر گردن کشیدن بار دوش آمد
- ۴) حافظ چه نالی؟ گر وصل خواهی خون بایدت خورد در گاه و بی‌گاه

کنکور سراسری هنر داخل ۱۳۹۴

همه گزینه‌ها به استثنای گزینه با "صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب تا شد تهی از خویش و نی‌اش نام نهادند" تناسب مفهومی دارند.

- (۱) ما نفس بر لب به صد رنج و تعب می‌آوریم پیر می‌گردیم تا روزی به شب می‌آوریم
(۲) بکش جفای رقیب ار حبیب می‌خواهی کنار گل نبری گر کنی کناره ز خار
(۳) تشنگان آب اگر از چشمه حیوان جویند فرض عین است که چون خضر به ظلمات آیند
(۴) خواهی اگر وصل یار از غم هجران منال ز آنکه وصول بهار، تن به خزان دادن است

تالیفی ابوالفضل غلامی

کدام گزینه با بیت "هرکسی کاو دور ماند از اصل خویش بازجوید روزگار وصل خویش" ارتباط ندارد؟

- (۱) شاخ بالا زان رود زیرا ز بالا آمده است سوی اصل خویش یازم کاصل را بشناختم
(۲) بنا بر مرگ دارد زندگانی نخواهد زیستن کس جاودانی
(۳) ترا ز کنگره عرش می‌زنند صفیر ندانمت که در این دامگه چه افتاده است
(۴) چنین قفس نه سزای چو من خوش‌الحانی است روم به روضه رضوان که مرغ آن چمنم

مدارس برتر ایران ریاضی و فیزیک چهارم آزمون شماره ۱۳۹۵

ابیات کدام گزینه باهم تناسب مفهومی دارند؟

- الف) بود ویرانه بهتر جغد را از صحبت طوطی
ب) از صحبت لئیمان چون برق و باد بگریز
ج) از صحبت ناجنس به کامل نرسد نقص
د) به فریاد آورد آمیزش ناجنس آتش را
ه) قدر نبات یافت چوب از اثر مصاحبت
و) بلاست صحبت ناجنس، وقت طوطی خوش
ز) پرتو نیکان نگیرد هرکه بنیادش بد است
- شود خاموش نادان چون به بزم ذوفنون افتد
اوقات چون گرمی‌ست صرف کرام گردان
از تلخی بادام چه پرواست شکر را؟
ندارد ناله‌ای تا آب با روغن نمی‌باشد
گل چو شود قرین گل گیرد رنگ و بوی او
که گاه حرف ز تمثال خود طرف دارد
تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است

(۱) الف، ز، د (۲) ب، ج، ه

(۳) و، ب، د (۴) ز، ج، الف

تالیفی کاظم کاظمی

مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- (۱) چون کسی سالم برون از ورطه گردون رود؟
(۲) هر دم دریای زهری در گلو سر می‌دهد
(۳) هر کجا از حشمت و مقدار او گویی سخن
(۴) ضربت گردون دون آزادگان را خسته کرد
- از شکار جرگه صید خسته بیرون چون رود؟
جنبش این آسمان و گردش این روزگار
هفت کشور خُرد باشد هفت گردون دون بود
کو دل آزاده‌ای کز تیغ او مجروح نیست

تالیفی محسن اصغری

کدام گزینه با "وین نغمه محبت بعد از من و تو ماند تا در زمانه باقی است آواز باد و باران" تناسب دارد؟

- (۱) عُمر رفت و راز عشق از دل نیامد بر زبان
 - (۲) هیچ کار از سعی ما چون کوهکن صورت نیست
 - (۳) جز دل من کز ازل تا به ابد عاشق رفت
 - (۴) غیر از گهر عشق که پاینده و باقی است
- در حجاب لفظ کوتاه، معنی بیگانه ماند
وقت آن کس خوش کزو آثار می ماند به جا
جاودان کس نشنیدیم که در کار بماند
باقی همه چون موج ز دریا گذرانند

تالیفی ابوالفضل غلامی

کاربرد نماد "پروانه" در کدام گزینه همانند ابیات زیر است؟

- "بین آخر که آن پروانه خوش
چو از شمع رسد پروانه را نور
اگر تو روی بتابی، من از تو روی نتابم
کامشبی در هوس گفتنِ راز آمدهام
هرکجا شبها ز سوز خویش گفتم شمه‌ای
شیوه مردان نباشد عشق پنهان باختن
شمع بی زحمت پروانه نباشد، بنشین
شمع را بگداختم، آتش زدم پروانه را
کمتر از پروانه نتوان بود در جان باختن

تالیفی ابوالفضل غلامی

کدام گروه از ابیات زیر، به ترتیب، بیانگر "وادی سوم و پنجم" از مراحل سیر و سلوک است؟

- (الف) ساز وصل است این چه تو داری و بس
(ب) مغز بیند از درون نه پوست، او
(ج) چون بسی باشد یک اندر یک مدام
(د) عاشقم اما ندانم بر کی‌ام
صبر کن در درد هجران یک نفس
خود نبیند ذره‌ای جز دوست، او
آن یک اندر یک یکی باشد تمام
نه مسلمانم نه کافر پس چی‌ام

- (۱) ب، د
(۲) ب، ج
(۳) الف، د
(۴) الف، ج

کنکور سراسری علوم انسانی داخل ۱۳۹۷

مفهوم آیه {وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى} در همه گزینه‌ها به جز گزینه وجود دارد.

- (۱) آنچه دادی تو ندادی شاه داد
(۲) ما چو چنگیم و تو زخمه می زنی
(۳) حسرت و زاری گه بیماری است
(۴) گر بپزّانیم تیر آن نه ز ماست
اوست بس الله أعلم بالرشاد
زاری از ما نی تو زاری می کنی
وقت بیماری همه بیداری است
ما کمان و تیراندازش خداست

تالیفی استاد سیما کنفی

"بگفتا جان فروشی در ادب نیست بگفت از عشق بازان این عجب نیست"

- (۱) دست طمع کشیده‌ام از خوان زندگی برچیده باد سفره احسان زندگی
(۲) کس عاشقی به قوت بازو نمی‌کند اینجا تن ضعیف و دل خسته می‌خرند
(۳) سرنوشت عاشقان خوش‌تر پذیرد نقش خون زان پر پروانه را چون گل نگارین کرده‌اند
(۴) عشق را یارای وصلی نیست ورنه عشق نیست گویی این حرمان درمانسوز نفرین کرده‌اند

کنکور سراسری زبان خارج از کشور ۱۳۹۷

کنکور سراسری هنر خارج از کشور ۱۳۹۷

کنکور سراسری علوم تجربی خارج از کشور ۱۳۹۷

کنکور سراسری ریاضی و فیزیک خارج از کشور ۱۳۹۷

همه گزینه‌ها، به استثنای گزینه با بیت زیر قرابت مفهومی دارند:

"در عشق کسی قدم نهد کش جان نیست با جان بودن به عشق در سامان نیست"

- (۱) اگر صدمبار در روزی شهید راه حق گردی هم از گبران یکی باشی چو خود را در میان بینی
(۲) هرگز نبوده است دو سر هیچ خوشه را بگذر ز سر اگر سر جانانت آرزوست
(۳) کشته عشق شو ای زنده که هرگز چون جان مرگ ممکن نبود کشته آن وادی را
(۴) من که هرآنچه داشتم اول ره گذاشتم حال برای چون تویی اگر که لایقم، بگو

تالیفی سیدمحمد موسوی

ابیات کدام گروه دارای مفهوم یکسانی هستند؟

- (الف) بیا و هستی حافظ ز پیش او بردار که با وجود تو کس نشنود ز من که منم
(ب) با وجود این چنین زار و نزار بر بساط معرفت جولان ماست
(ج) چو با خود خوش نمی‌باشم بیا تا با تو خوش باشم چو مهر از خویش ببردم بیا تا با تو پیوندم
(د) تو در کنار من آ تا من از میان بروم که هرکجا که برآید یقین گمان برخاست
(ه) این هم روا ندارم که آیی برای جانی بگذار تا برآید در آرزوت جانم

(۱) الف، ب، ج (۲) الف، ج، د

(۳) ب، ج، د (۴) ب، د، ه

کنکور سراسری علوم انسانی داخل ۱۳۹۸

مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر، تفاوت دارد؟

- (۱) از خموشی می‌توان صائب به معنی راه برد مایه غواص گوهرجو نفس دزدیدن است
(۲) غم ندارد راه در دارالامان خامشی غنچه تصویر فارغ از غم پژمردن است
(۳) همه‌وقت کم‌گفتن از روی کار گزیده است خاصه در این روزگار
(۴) دهن به حرف مکن باز چون صدف صائب در این زمانه که گوهرشناس نایاب است

کنکور سراسری علوم انسانی خارج از کشور ۱۳۹۹

کدام گزینه با "تابستان وصال درست به هنگام می‌آمد و ما را از غربت زندان شهر به میهن آزاد و دامن گسترمان بازمی‌گرداند" تناسب مفهومی دارد؟

- (۱) باغبان بی‌مهر و ما در اصل نخل بی‌بریم عاقبت در گلخن گیتی کف خاکستریم
- (۲) هست بود همه درست به تو بازگشت همه به دوست به تو
- (۳) جان غربت‌زده را زود به پاپوس وطن می‌رساند نفس برق سواری که مراست
- (۴) دل در آن زلف ندارد غم تنهایی ما به وطن هرکه رسد یاد ز غربت نکند

تالیفی ابوالفضل غلامی

کدام بیت فاقد مفهوم بیت زیر است؟

"در نیابد حال پخته هیچ خام
پس سخن کوتاه باید والسلام"

- (۱) غم دل با تو نگویم که نداری غم دل با کسی حال توان گفت که حالی دارد
- (۲) کس بر الم ریشت واقف نشود سعدی الا به کسی گوئی کاو را المی باشد
- (۳) زورمندی که گرفتار نشد در همه عمر چه خبر باشد از احوال گرفتارانش؟
- (۴) به خاک پای تو آن را که هست دسترسی چه غم ز سرزنش هرکه در جهان دارد؟

تالیفی ابوالفضل غلامی

مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- (۱) آن مرحله است وادیت ای کعبه مراد کاؤل قدم به راه تو باید ز جان گذشت
- (۲) در این بساط چراغی که از نسیم فنا به جان خویش نلرزد ایمان است
- (۳) با اهل فنا دارد هرکس سر یکرنگی باید که به رنگ شمع از رفتن سر خندد
- (۴) پای‌کوبان جان خود خواهیم باخت دستی از صدق و صفا خواهیم زد

تالیفی محسن اصغری

عبارت "عشق، آتش است. هر جا که باشد، جز او رخت دیگری ننهد." با کدام بیت قرابت مفهومی ندارد؟

- (۱) لشکر ملک و ملکوت وجود کشته و افکنده و تنه‌است عشق
- (۲) دنیا و دین و صبر و عقل، از من برفت اندر غمت جایی که سلطان خیمه زد غوغا نماند عام را
- (۳) می‌شوی فرمانروا در هفت‌اقلیم جهان ملک دل ویران اگر زان شهسوارت می‌شود
- (۴) بلی چو خانه خدا پا نهد به خانه خویش یکی است آمدن یار و رفتن اغیار

تالیفی امیر افضل

"آن که هرگز - چون کلید گنج مروارید - / گم نمی‌شد از لبش لبخند، / خواه روز صلح و بسته مهر را پیمان / خواه روز جنگ و خورده بهر کین سوگند..."

- (۱) چو استاده‌ای بر مقامی بلند / بر افتاده گر هوشمندی مخند
- (۲) گه خشم چون چهره کردی نژند / دژم باش و با کس به‌زودی مخند
- (۳) جای گریه است این جهان در وی مخند / چشم عبرت برگشای و لب ببند
- (۴) مخند ای صبح بی‌هنگام که امشب سازشی دارد / نوای مرغ شب با خاطر اندوهناک من

تالیفی ابوالفضل غلامی

"در این مقام طرب بی‌تعب نخواهد دید / که جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید"

- (۱) نوش عشرت نیست "وحشی" در جهان بی‌نیش غم
- (۲) نوش دکان هستی آمیخته است با نیش
- (۳) از روی تلخ توسست چنین مرگ ناگوار
- (۴) ز هم جدا نبود نوش و نیش این گلشن

آرزوی نوش اگر داری منال از زخم نیش
چون خنده‌ای دهد روی لب را گزید باید
این زهر را به جبهه واکرده نوش کن
که وقت چیدن گل باغبان شود پیدا

کنکور سراسری زبان داخل ۱۳۹۸

که خطی کز خرد خیزد تو آن را از بنان بینی" تناسب مفهومی دارد؟

- (۱) به سعی خود نتوان بُرد پی به گوهر مقصود
- (۲) کفر نزدیک خرد نیست چو ایمان که به وصف
- (۳) همچو جان بر آسمان از آستان رفتی سبک
- (۴) تو خود از خویش کی رسی به خدای؟

خیال باشد کاین کار بی حواله برآید
اهرمن را صفت برتری یزدان نیست
گر نبودی تن ز ترکیب چهار ارکان گران
که تو را خود ز خود جدایی نیست

تالیفی ابوالفضل غلامی

"با اهل فنا دارد هرکس سر یکرنگی / باید که به رنگ شمع از رفتن سر خندد"

- (۱) عاشقی چیست به جان بنده جانان بودن
- (۲) جان مشتاقم چو وصلش در وصال خویش دید
- (۳) هرکه خواهد که شود رهسپر وادی عشق
- (۴) عمرها در طلب شاهد آزادی و عدل

گر لبش جان طلبد، دادن و خندان بودن
بر سر کوی فنا، زان شاد و خندان می‌رود
ترک جان، دادن سر، معنی اول قدم است
سر قدم ساخته تا ملک فنا تاخته‌ایم

تالیفی محسن اصغری

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۱۶ ۱۳۹۹

قلمچی علوم تجربی دوازدهم آزمون شماره ۱۶ ۱۳۹۹

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۱۶ ۱۳۹۹

- (۱) چه در گلخن فرود آیم که در گلشن بود جایم
(۲) طاووس باغ قدسم، نی بوم این خرابه
(۳) مریز دانه، که ما خود اسیر دام توایم
(۴) ما طایر قدسیم سراسیمه در این دهر
- در این بوم از چه رو پایم که باز دست سلطانم
آن جاست جلوه گاهم این جا چه کار دارم؟
ز صید طایر بی بال و پر چه می خواهی؟
کیفیت این آب و هوا را شناسیم

تالیفی محسن اصغری

- (۱) حدیث عشق نگیرد به زاهدان هرگز
(۲) شوخی عشق نگرده به کهنسالی کم
(۳) مزه هوش جز انگشت پشیمانی نیست
(۴) به عاقلان نتوان دوخت داغ سودا را
- ز بوی گل نشود جغد شادمان هرگز
دل چو افتاد جوان، پیر نگرده هرگز
مست خوب است که هشیار نگرده هرگز
تنور سرد نگیرد به خویش نان هرگز

کنکور سراسری هنر داخل ۱۳۹۹

- (۱) عالم بی خبری طرفه بهشتی بوده است
(۲) سر باختن در این سفر دور، دولت است
(۳) در این جهان به مرادی کز آن جهان طلبند
(۴) ترک دنیا کرده را باطن مصفا می شود
- حیف و صد حیف که ما دیر خبردار شدیم
ورنه طریق عشق به پایان که می برد؟
رسیده ام، به جهان دگر چه کار مرا؟
چشم پوشیدن ز اوضاع جهان، وا کردن است

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) دشمن خانگی از خصم برونی بتر است
(۲) نخستین پند خود گیر از تن خویش
(۳) بارها از سخن خویش به چاه افتادم
(۴) سخن رفتشان یک به یک هم زبان
- هست از دیده خود گر خطری هست مرا
وگرنه نیست پند جز که ترفند
همچو یوسف صد از این واقعه افتاد مرا
که از ماست بر ما، بد آسمان

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) بسی مرگ بهتر بود بهر مرد / که بنشیند از ننگ بر روش گرد
- (۲) زندگی در ننگ هستی مردن است / خاک گرد و عیب ما و من بپوش
- (۳) وز آن پس به‌سوی پدر کرد روی / کزین ننگ، مرگ آمدم آرزوی
- (۴) گریز از کفش در دهان نهنگ / که مردن به از زندگانی به ننگ

تالیفی محسن اصغری

"زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست"

- (۱) زاهد ایمن مشو از بازی غیرت زنهار / که ره از صومعه تا دیر مغان این‌همه نیست
- (۲) گر مدد خواستم از پیر مغان عیب مکن / شیخ ما گفت که در صومعه همت نبود
- (۳) بر من آسان است اگر صدپاره سازم دل ز درد / پیش بی‌دردان گریبان پاره کردن مشکل است
- (۴) زاهد پشیمان را ذوق باده خواهد کشت / عاقلا مکن کاری کآورد پشیمانی

کنکور سراسری زبان داخل ۱۳۹۹

ما ز بالایم و بالا می‌رویم" با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟

- (۱) بال بگشا و صفیر از شجر طوبی زن / حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی
- (۲) سیل دریادیده هرگز بر نمی‌گردد به خود / موج دریادیده را از شورش طوفان چه باک
- (۳) مرغ شب‌خوان را بشارت ده که اندر راه عشق / دوست را با ناله شب‌های بیداران خوش است
- (۴) نشکند از چشمه کوثر خمار عاشقان / تشنه گوهر اگر دریا خورد سیراب نیست

آزمایشی سنجش ریاضی و فیزیک چهارم مرحله اول ۱۳۹۴

بگفت از عشق‌بازان این عجب نیست"

تناسب دارند.

- (۱) ای دل ار صحبت جانان طلبی جان دربار / جان چه باشد؟ دو جهان در ره جانان دربار
- (۲) خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت / به قصد جانِ من زار ناتوان انداخت
- (۳) "حافظ" ار جان طلبد غمزه مستانه یار / خانه از غیر بپرداز و بهل تا ببرد
- (۴) بازار شوق گرم شد آن سروقد کجاست؟ / تا جان خود بر آتش رویش کنم سپند

تالیفی ابوالفضل غلامی

"نه همین مهربانی را به مهر که پاداش هر زخمه سنگی را دست‌های کریم تو میوه‌ای چند شیرین ایثار کند."

- ۱) هرکه بردارد مرا از خاک اندازد به خاک
- ۲) سنگ می‌بارد به هر نخلی که باشد میوه‌دار
- ۳) بید باری ایمن است از زحمت هرکس ولی
- ۴) سر مپیچ از سنگ طفلان چون درخت میوه‌دار
- میوه خامم به سنگ از شاخسار افتاده‌ام
- عاشق دیوانه را از سنگ طفلان چاره نیست
- سنگ ناهلان خورد شاخی که دارد میوه بار
- کز برای دیگران این برگ و بارت داده‌اند

تالیفی محسن اصغری

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۹ ۱۳۹۹

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۹ ۱۳۹۹

"از بیم عقرب جزاؤه دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیئه حکومت سرهنگ‌ها پناه ببرد."

- ۱) یوسفانم بسته چاه زمینند ار نه من
- ۲) گر چاه کند که من در آن چاه افتم
- ۳) در خم زلف تو آویخت دل از چاه زنج
- ۴) ای که تو از ظلم چاهی می‌کنی
- چشمه‌های خون ز رگ‌های زمین بگشودمی
- آن چاه‌کننده را همان چاه بس است
- آه کز چاه برون آمد و در دام افتاد
- از برای خویش دامی می‌تنی

کنکور سراسری علوم تجربی داخل ۱۳۹۸

"عشق و درویشی و انگشت‌نمایی و ملامت
همه سهل است تحمّل نکنم بار جدایی"

- ۱) زبان خامه ندارد سر بیان فراق
- ۲) به پیش شمع اگر پروانه سوزد نیست دشواریش
- ۳) دامنی دارم پر از خون چون نگفتم شکر وصل
- ۴) شنیده‌ام سخنی خوش که پیر کنعان گفت
- وگر نه شرح دهم با تو داستان فراق
- چه باک از سوختن او را که بر بالین بود یارش
- در کنار خویشتن دیدم سزای خویش را
- فراق یار نه آن می‌کند که بتوان گفت

کنکور سراسری علوم انسانی داخل ۱۳۹۹

تمام ابیات زیر با مفهوم بیت "کاووس کیانی که کی‌اش نام نهادند کی بود؟ کجا بود؟ کی‌اش نام نهادند" تناسب معنایی دارند به جز

- ۱) سر به خاک آورد امروز آن‌که افسر داشت دی
- ۲) بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر
- ۳) کاخ بزرگ ملوک رفته نظر کن
- ۴) از گدایان در میخانه یاری می‌طلب
- تن به دوزخ برد امسال آن‌که گردن بود پار
- دیدی که چگونه گور بهرام گرفت؟
- آنچه بُد از خشت خام و آنچه ز پولاد
- تا دهندت تخت کاووس افسرِ افراسیاب

تالیفی سیده سودابه رضازاده بایی

باتوجه به عبارت زیر، کدام گزینه بیان دقیقی از حال و هوای شخص آزرده از تبعید است؟

"زمانی که پدرم و سپس مادرم را به تهران تبعید کردند تنها فرد خانواده که خوشحال و شادمان بود، من بودم، نمی دانستم که اسب و زینم را می گیرند و پشت میز و نیمکت مدرسه ام می نشانند، نمی دانستم که تفنگ مشقی قشنگم را می گیرند و قلم به دستم می دهند"

- ۱) دل در آن زلف ندارد غم تنهایی ما به وطن هر کهرسد یاد ز غربت نکند
- ۲) ای که گفتی که به غربت چه فتادی خواجو چه کنم؟ دور فلک دور فکند از وطنم
- ۳) غربت می پسندید که افتید به زندان بیرون ز وطن پا مگذارید که چاه است
- ۴) ندیدم روز خوش تا رفت دامن دل از دستم که در غربت بود هرکس عزیزی در سفر دارد

تالیفی ابوالفضل غلامی

مفهوم بیت زیر در کدام گزینه آمده است؟

"خواهی که ز دست دیو مردم برهی مانند پری ز آدمیان پنهان باش"

- ۱) چه پوشی پرده بر رویی که آن پنهان نمی ماند و گر در پرده می داری کسی را جان نمی ماند
- ۲) روی پنهان کن که خار تهمت ابنای دهر می درد از هم تو را گر دامن مریم شوی
- ۳) پیش مردم آشکارا چون مرا دیوانه ساخت روی خود را آن پری از دیده پنهان کرد و رفت
- ۴) سرچشمه حیوان به دهان تو تشبه کرد از نظر مردم از آن روی نهان شد

کنکور سراسری زبان داخل ۱۳۹۹

کدام گزینه با بیت "خویش را دیدند سیمرغ تمام بود خود سیمرغ، سی مرغ تمام" تناسب مفهومی دارد؟

- ۱) تا ز عشق تو جرعه ای خوردیم دل بدادیم و جان فدا کردیم
- ۲) غیرتش غیر در جهان نگذاشت لاجرم عین جمله اشیا شد
- ۳) مقصود تویی مرا ز هستی کز جام، غرض می مصفاست
- ۴) گرچه در صورت گدایی می کنیم گنج معنی در دل ویران ماست

تالیفی ابوالفضل غلامی

معنای کدام بیت با بیت "در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام" متناسب است؟

- ۱) به هوش باش که جان سخن ز آگاهی است سخن که از سر غفلت بود در او جان نیست
- ۲) نوای فاخته من قیامت انگیزاست هزار حیف که سروی درین گلستان نیست
- ۳) خوش است قول که با فعل هم زمان باشد حدیث توبه مگو چون دلت پشیمان نیست
- ۴) نفس درازی بیجا چه می کنی صائب؟ چو گوش نغمه شناسی درین گلستان نیست

تالیفی محسن فدایی

- (۱) صبر بر سختی ایام ثمرها دارد چشمه‌ها بیشتر از سنگ روان می‌گردد
- (۲) از صبوری در گشاد کارها بگزین کلید بر نیاید هیچ قفل محکمی با این کلید
- (۳) راست گفتمی که فرج یابی اگر صبر کنی صبر نیک است کسی را که توانایی هست
- (۴) صبر بر جور فلک کن تا برآیی روسفید دانه چون در آسیا افتد تحمّل بایدش

تالیفی کاظم کاظمی

- (۱) چون باخبر شوند ز یک موی زلف دوست چون موی از وجود و عدم بی‌خبر زیند
- (۲) هیچ نقّاش نمی‌بیند که نقشی برکشد و آن‌که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای
- (۳) صاحب‌نظر که دیده به روی تو باز کرد بیند عیان جمال تو را هرکجا که هست
- (۴) اشکش چو آب آینه بر جای خشک ماند چشمی که دید در رخ حیرت‌فزای تو

تالیفی محسن اصغری

"شاهین تیزبال افق‌ها بودم. زنبوری طفیلی شدم و به کنجی پناه بردم."

- (۱) عنقا شکار کس نشود دام بازچین آنجا همیشه باد به دست است دام را
- (۲) عقاب جور گشاده است بال در همه شهر کمان گوشه‌نشینی و تیر آهی نیست
- (۳) اکنون به دام صد غم و صد محنتم اسیر آن مرغ خوش‌دلی که تو دیدی پرید و رفت
- (۴) بس گل شکفته می‌شود این باغ را ولی کس بی‌بلای خار نچیدست ازو گلی

کنکور سراسری ریاضی و فیزیک داخل ۱۳۹۶

- (۱) زاهد از طاعت به راز عشق محرم کی شود؟ من گرفتم شد ملک ابلیس، آدم کی شود؟
- (۲) خام‌سوزان هوس لایق این داغ‌نی‌اند جز به عشاق منما آن رخ افروخته را
- (۳) نیست هر ناشسته‌رو شایسته اقبال عشق مه کجا در دیده پروانه گیرد جای شمع
- (۴) خبر کی از دل پر خون عشق دارد حسن؟ که لعل در نظر طفل بی‌خبر سنگ است

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) شمه‌ای از داستان عشق شورانگیز ماست این حکایت‌ها که از فرهاد و شیرین کرده‌اند
 (۲) جهان بی‌عشق چیزی نیست جز تکرار یک تکرار اگر جایی به حال خویش باید گریه کرد اینجاست
 (۳) عشق آمد آن‌چنان به دلم در زد آتشی کز وی هزار سوز مرا در جگر افتاد
 (۴) یا رب آر صبر نیاید ز تو، دل ز آتش عشق تا ابد قصه کند قصه مکرر نکند

تالیفی استاد سیما کنفی

"ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
 کان سوخته را جان شد و آواز نیامد"

- (۱) ای که از عالم معنی خبری نیست تو را بهتر از مهر خموشی سپری نیست تو را
 (۲) در چمن رفته‌ام و غنچه‌صفت آمده‌ام بر لب نامه خود مهر خموشی زده‌ام
 (۳) تا مهر تو زد بر لب من مهر خموشی آتش ز سرم شعله کشیده است و خموشم
 (۴) گرچه از آتش دل چون خم می در جوشم مهر بر لب زده خون می‌خورم و خاموشم

تالیفی محسن اصغری

- (۱) اینکه فردا این کنم یا آن کنم این دلیل اختیار است ای صنم
 (۲) فعل تو که زاید از جان و تنت همچو فرزندی بگیرد دامن
 (۳) گر اناری می‌خری خندان بخر تا دهد خنده ز دانه او خبر
 (۴) آخر هر گریه آخر خنده‌ای است مرد آخربین مبارک‌بنده‌ای است

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) گر دو عالم شد همه یک بار نیست ور زمین ریگی همان انگار نیست
 (۲) هشت جنت نیز این جا مرده‌ای است هفت دوزخ همچو یخ افسرده‌ای است
 (۳) قدر نه نو دارد این جا نه کهن خواهی این جا هیچ کن خواهی مکن
 (۴) سرّ ذراتش همه روشن شود گلخن دنیا برو گلشن شود

تالیفی محسن اصغری

مفاهیم "برعکس شدن امور - ناکامی عاشقان - از ماست که بر ماست - تجرید" به ترتیب، از کدام ابیات دریافت می‌شود؟

- الف - صد هزاران جان صدیقان راه غرقه این راه شد جانان که یافت؟
 ب - راه غیر خدا مده در دل بار نفس و هوا مینه بر دوش
 ج - صف دیوان بینم اینک در مقام جبرئیل بیشه شیران شرزه شد پناه هر شغال
 د - نیست خصمی آدمی را غیر خود چون عنکبوت دام راه هرکسی از تار آمال خود است

(۱) ج - الف - ب - د

(۲) الف - ب - د - ج

(۳) ج - الف - د - ب

(۴) الف - ج - ب - د

تالیفی ابوالفضل غلامی

مفهوم مقابل شعر زیر در کدام گزینه مشهود است؟

"بر لبها تلخی دانایی / شهر تو در جای دگر / ره می‌بر با پای دگر"

- (۱) بگذر از عقل و درآویز به موج یم عشق که در آن جوی تنک‌مایه گهر پیدا نیست
 (۲) ای که داری سر سودای تجارت بی‌نفع هیچ سرمایه به از جوهر دانایی نیست
 (۳) اگر عاقل به از نادان و گر دانا به از شیدا شدم با عقل و دانایی، غلام عشق و شیدایی
 (۴) دار و گیر عقل بر من زندگی را تلخ ساخت بدتر است از لشکر بیگانه سرداری چنین

تالیفی محسن اصغری

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۲۰ ۱۳۹۹

قلمچی علوم تجربی دوازدهم آزمون شماره ۲۰ ۱۳۹۹

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۲۰ ۱۳۹۹

کدام گزینه با "اگر لطف تو نبود پرتوانداز" کجا فکر و کجا گنجینه راز؟" تناسب مفهومی دارد؟

- (۱) به گفتن مرا عقل توفیق داد به خواندن تو را نیز توفیق باد
 (۲) راهبر باش به اقبال، خردمندان را که جهان‌دار به توفیق، تو را راهبر است
 (۳) خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره‌رایی
 (۴) فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست کفر است در این مذهب خودبینی و خودرایی

تالیفی ابوالفضل غلامی

مفهوم بیت "ضربت گردون دون آزادگان را خسته کرد" کو دل آزاده‌ای کز تیغ او مجروح نیست" در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) شد دلم از خانه بی‌روزن گردون سیاه همچو آه از رخنه دل عاقبت بر در زدم.
 (۲) من که چون خورشید از خوانش به قرصی قانعم می‌کشد گردون چرا در خاک و خون چندین مرا؟
 (۳) تیر روی ترکش از خون بیش روزی می‌خورد می‌رسد از چرخ زحمت بیشتر ممتاز را
 (۴) داس دائم در کمین خوشه‌های سرکش است آسمان دارد پی گردنکشان شمشیرها

تالیفی نرگس موسوی

- (۱) پای در نه راه را پایان مجوی زان که راه عشق بی پایان بؤد
- (۲) ماجرای من و معشوق مرا پایان نیست آن چه آغاز ندارد نپذیرد انجام
- (۳) چون این ره عجایب، بس بی نهایت افتاد آخر که یابد آخر این راه را نهایت؟
- (۴) از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود زنهار از این بیابان وین راه بی نهایت!

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) خاموش آن لب گوهرفشان دریغ بود سخن بگوی و به مردم نما بهای سخن
- (۲) اوحدی وقت سخن گرچه گهر بارد و دُر پیش لعل لب گویای تو خاموش آید
- (۳) عالمی را از نفس چون می‌توانی داد جان مُهر خاموشی به لب در مهد چون عیسی مزین
- (۴) وقت سخن مترس و بگو آنچه گفتنی است شمشیر روز معرکه زشت است در نیام

تالیفی محسن اصغری

"ترسم تو را ببیند و شرمندگی کشد یوسف، بگو که هیچ نیاید برون ز چاه"

- (۱) کردند از خجالت سیمین بران قباپوش آنجا که یوسف ما از پیرهن برآید
- (۲) با چنین عزت که آن سلطان خوبان را بود می‌برد یوسف خجالت بر سر بازار او
- (۳) شود زنگ خجالت شسته زود از چهره پاکان که بر دامان یوسف گردی از تهمت نمی‌ماند
- (۴) یوسف مصر از حدیث خوبی‌ات یابد خبر از خجالت خویش را در چاه دیجور افکند

تالیفی محسن اصغری

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۱۱ ۱۳۹۹

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۱۱ ۱۳۹۹

- (۱) سرود عشق ز مرغان بوستان بشنو جمال یار ز گلبرگ سبز تابان شد
- (۲) چون گل صدبرگ ما را بو یکی‌ست اوست جان این نظام و او یکی‌ست
- (۳) هرچه بینی صورت اسمای اوست هرکه یابی غرقه دریای اوست
- (۴) گر برفکنی پرده از آن چهره زیبا از چهره خورشید و مه آثار نماند

تالیفی نرگس موسوی

- (۱) عقل گوید: شش جهت حد است و بیرون راه نیست عشق گوید راه هست و رفته‌ام من بارها
- (۲) که در ریاضت و خلوت مقام من دارد؟ که جامه خواب کلوخ است و سنگ بالینم
- (۳) بسم از قبول عامی و صلاح نیکنامی چو به ترک سر بگفتم چه غم از کلاه دارم؟
- (۴) اصل ما عقل است و باقی هرچه هست چون قفس زندان مرغ جان ماست

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) دائم گل این بستان شاداب نمی ماند دریاب ضعیفان را در وقت توانایی
- (۲) طریقت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست
- (۳) خدمت حق کن به هر مقامی که باشی خدمت مخلوق افتخار ندارد
- (۴) مکن تا توانی دل خلق ریش وگر می کنی، می کنی بیخ خویش

تالیفی سیده سودابه رضازاده بایی

- (۱) مخزن گوهر صدف از ته گزینی می شود کف سبک در بحر از بالانشینی می شود
- (۲) افتادگی لازمه اصل دولت است نخلی که باثمر نشود خم نمی شود
- (۳) زافتادگی به مسند قدرت رسیده است یوسف کند چگونه فراموش چاه را
- (۴) به آفتاب ز افتادگی توان پیوست وگر نه شبنم ما پای جستجو دارد؟

تالیفی محسن فدایی

- (۱) درد و رنج و محنت و غم از بر ما بسته رخت دولت و اقبال و عزت رو به ما آورده است
- (۲) بعدازاین گل‌های بی‌خار از چمن خواهد شکفت بس که شد پامال از جوش تماشا خار گل
- (۳) با کمال ناگواری‌ها گوارا کرده است محنت امروز را اندیشه فردای من
- (۴) بگذار نام هجر که هنگام غم گذشت درده شراب وصل که وقت طرب رسید

تالیفی کاظم کاظمی

- (الف) در پناه می ز عقل مصلحت‌بین فارغم در کنار دوست بیم از طعن دشمن نیست نیست
 (ب) ساقی مکن اندیشه بده می که ندارم من مصلحتی با خرد مصلحت‌اندیش
 (ج) چه خوش بوده‌ست عقل مصلحت‌جوی که چندین زین بلا آزاد بوده‌ست
 (د) گر بنده می‌نوازی و گر بند می‌کنی ما بنده‌ایم، مصلحت ما رضای توست
 (ه) کسی که در سر او چشم مصلحت‌بین است جز از رخ تو نبیند که مصلحت این است

(۱) یک (۲) دو

(۳) سه (۴) چهار

تالیفی بهروز ثروتی

کدام گزینه با عبارت "کلمات را کنار زنید و در زیر آن، روحی را که در این تلقی و تعبیر پنهان است، تماشا کنید." تناسب مفهومی دقیق ندارد؟

- (۱) رو به شهرستان معنی آر از این صورتکده تا که باشی در میان اهل معنی سرفراز
 (۲) برآ از پرده صورت، قدم در راه معنی زن که در هر منزلی سزای اسرار نهران بینی
 (۳) ز زهتگاه معنی هرکه آرد روی در صورت بود آب روان زنجیر و صحن باغ زندانش
 (۴) منکر صورت نشد، عارف معنی‌شناس راه به معنی نبرد عاشق صورت‌پرست

تالیفی کاظم کاظمی

مفهوم کدام گزینه با مفهوم سایر گزینه‌ها تفاوت دارد؟

- (۱) آن‌که گفتم سیرتش نیکوترین سیرت‌ها بود، از بهر آنکه در مقابله جفا، وفا کرد و در مقابله زشتی آشتی کرد و در مقابله لثیمی، کریمی کرد.
 (۲) ابلهی از حضرت عیسی (ع) سخنی پرسید؛ بر سبیل تلطف جوابش باز داد و آن شخص مسلم نداشت و آغاز عربده و سفاهت نهاد. چندان‌که او نفرین می‌کرد، عیسی تحسین می‌نمود.
 (۳) هر درختی را ثمره معین است که به وقتی معلوم، به وجود آن تازه آید و گاهی به عدم آن پژمرده شود و سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی خوش است و این است صفت آزادگان.
 (۴) نه همین مهربانی را به مهر که پاداش هر زخمه سنگی را دست‌های کریم تو میوه‌ای چند شیرین ایثار کند.

تالیفی افشین محی الدین

مفهوم کلی کدام بیت در مقابل آن نادرست بیان شده است؟

- (۱) تو مشیت درشت روزگاری از گردش قرن‌ها پس افکند (کوه نماد خشم و اعتراض به میراث رسیده است)
 (۲) تا چشم بشر نبیندت روی بنهفته به ابر چهر دل‌بند (نارضایتی شاعر از مردم زمانه و مردم‌گریزی)
 (۳) برکش ز سر این سپیدم‌عجر بنشین به یکی کبود اورند (ظلم و ستم را کنار بگذار و حکومت کن)
 (۴) شو منفجر ای دل زمانه و آن آتش خود نهفته میسند (فراخوانی خود و روشنفکران برای مبارزه علیه استبداد)

تالیفی سیما کنفی

کدام گزینه با بیت "وین نغمه محبت، بعد از من و تو ماند" تا در زمانه باقی‌ست آواز باد و باران" قرابت معنایی دارد؟

- (۱) عشق و اساس عشق نهادند بر دوام
 - (۲) تا که باقی‌ست از تو یک سر موی
 - (۳) بنای عشق محکم گردد از معشوق پابرجا
 - (۴) بر دل خود هرکه چون فرهاد کوه غم نهاد
- یعنی خلل‌پذیر نگردد بنای عشق
- سر مویی به عشق سر مفراز
- کجا قمری خلاص از سرو پا در گل تواند شد؟
- از سبک‌دستی بنای عشق را محکم نهاد

تالیفی سیدمحمد موسوی

کدام ابیات با بیت "شیرمردی باید این ره را شگرف زان که ره دور است و دریا ژرف ژرف" تناسب دارند؟

- الف- دست باید شُست از جان مردوار تا توان گفتن که هستی مرد کار
- ب- هیچ دانایی کمال او ندید هیچ بینایی جمال او ندید
- ج- وصف او چون کارِ جانِ پاک نیست عقل را سرمایه ادراک نیست
- د- مرد می باید تمام، این راه را جان فشاندن باید این درگاه را
- ه- قسم خلقان زان کمال و زان جمال هست اگر بر هم نهی مشت خیال

- (۱) الف، د
- (۲) ب، ج
- (۳) الف، ه
- (۴) ج، د

تالیفی ابوالفضل غلامی

بیت "کز نیستان تا مرا بیریده‌اند" از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند"، با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟

- (۱) نظر ز چاره بیمار خود میپوش خدا را
 - (۲) گشاده چهره بیا در حضور خازن جنت
 - (۳) مریض عشق تو را جان به لب رسیده و ترسم
 - (۴) خدنگ عشق به هر قلب خسته‌ای که نشسته
- کجا بریم دلی را که کرده‌ای تو چنینش
- که بر کسی نگشاید در بهشت برینش
- که بر رخ تو نیفتد نگاه باز پسینش
- نهاد سنگ بنالد ز ناله‌های حزینش

کنکور سراسری زبان داخل ۱۳۹۳

مفهوم مقابل بیت زیر در کدام گزینه نیامده است؟

"نشاط غربت از دل کی بَرَد حَبّ وطن بیرون" به تخت مصرم اما جای در بیت الحزن دارم"

- (۱) نگردد تشنه خاک وطن سیراب در غربت
 - (۲) از وطن دوری و غربت هم گوارای من است
 - (۳) تا برآمد از وطن یوسف عزیز مصر شد
 - (۴) چون گهر غربت ما به ز وطن خواهد بود
- که یوسف بر لب نیل آرزوی آب چه دارد
- چند خواهی این‌چنین ای خانه ویران زیستن
- دانه گوهر در زمین پاک غربت می‌شود
- دربه‌در گو بفکن گردش دوران ما را

تالیفی کاظم کاظمی

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۵ ۱۴۰۰

قلمچی علوم تجربی دوازدهم آزمون شماره ۵ ۱۴۰۰

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۵ ۱۴۰۰

"من از طبیعت آموختم که همانند با درختان بارور - بی آنکه زبان به کمتر داعیه‌ای گشاده باشم - سراسر کرامت باشم و سراپا گشاده‌دستی."

- (۱) گوشه‌گیران در سخاوت بی‌نظیر عالمند
- (۲) ز سودای محبت هیچ‌کس نقصان نمی‌بیند
- (۳) ریزش خود را ز چشم مردمان پوشیده دار
- (۴) گشاده باش، جهان را شکفته گر خواهی
- چون دعا با دست خالی دستگیر عالمند
- دل و دستی مرا یارب در این سودا کرامت کن
- در سخاوت خویش را افسانه چون حاتم مکن
- که بر گشاده‌دلان چرخ روی خندان است

تالیفی کاظم کاظمی

- (۱) بر چهره و صفش چه محل زیور تقریر
- (۲) در روی تو گفتم سخنی چند بگویم
- (۳) هیچ نقاش نمی‌بیند که نقشی برکند
- (۴) صورت یوسف نادیده صفت می‌کردند
- دریاب که حاجت به بیان نیست عیان را
- رو بازگشادی و در نطق بیستی
- وان‌که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای
- با میان آمد و بی عقل و زبان گردیدم

کنکور سراسری ریاضی و فیزیک داخل ۱۳۹۹

- (۱) بی‌عشق زیستن را جز نیستی چه نام است؟
- (۲) هرگز نمیرد آن‌که دلش زنده شد به عشق
- (۳) عشق می‌ورزم و امید که این فنّ شریف
- (۴) گر حیات جاودان بی‌عشق باشد مرگ باشد
- یعنی اگر نباشی کار دلم تمام است
- ثبت است بر جریده عالم دوام ما
- چون هنرهای دگر موجب حرمان نشود
- لیک مرگ عاشقان باشد حیات جاودانی

تالیفی سیدمحمد موسوی

- (۱) باید از رنگ‌ها جدا گردیم
- (۲) قواعدی به دروغین نوشته پاکش کن
- (۳) خراب حال ما لشکری نمی‌خواهد
- (۴) قشنگ‌تر شده‌ای با صفای یکرنگی
- چون حقیقت همیشه بی‌رنگ است
- که گیرد از تو قلم، اعتبار، بی‌تزویر
- بس است آمدن و رفتن نفس ما را
- دلیل صدق بین بی‌شمار بی‌تزویر

تالیفی سیما کنفی

"گل اگرچه هست بس صاحب جمال
حسن او در هفته‌ای گیرد زوال"

- (۱) مباد همچو سکندر در این تماشاگاه
- (۲) قانع به رنگ و بوی گل بی‌وفا مشو
- (۳) آب حیوان جای آب تلخ نتواند گرفت
- (۴) گر جهان بستان شود بی تو ندارد زینتی
- به آبگینه ز آب بقا شوی خرسند
- بر روی آفتاب چو شبنم نظر گشا
- تشنه دریا کجا قانع به باران می‌شود
- بی جمال گل نگردد بوستان آراسته

تالیفی کاظم کاظمی

"ای منتظر، مرغ غمین در آشیانه / من گل به دست می‌دهم، من آب و دانه / می‌کارمت در چشم‌ها گل نقش امید / می‌بارمت بر دیده‌ها باران خورشید"

- (۱) به کیش مردم بیداردل کفر است نومیدی
- (۲) حیف کز افلاس (بی‌چیزی) نومیدی فزاید مرد را
- (۳) خوش باش که روزی گل امید برآید
- (۴) غیر نومیدی ازین باغ چه گل خواهم چید
- چراغ اینجا امید بازگشتن از شرر دارد
- دست اگر کوتاه باشد بر دل نشاید مرد را
- روشن شود این ظلمت و خورشید برآید
- رنگ افسرده من گر به پریدن نرسد

تالیفی کاظم کاظمی

- (۱) از هرچه تو گویی به قناعت بشکیم
- (۲) مزدور خفته را ندهد مزد، هیچ‌کس
- (۳) یک‌زمان خواجه حضور دوستان فرصت شمار
- (۴) هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکند
- امکان شکیب از تو محال است و قناعت
- بی تو چون صبر کنم صبر مگر هست مرا؟
- میدان همت است جهان، خوابگاه نیست
- در کیفر فلک، غلط و اشتباه نیست
- تلخی صبر گرفتم بر شیرین دارد
- سختی کشی ز دهر، چو سختی دهی به خلق
- چون که از دور زمان فرصت زمانی بیش نیست
- چون رفت نیاید به کمند آن دم و ساعت
- دریاب دمی صحبت یاری که دگر بار
- وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای
- قلم از حیرت رویش ز بنان درفکند
- گر در آن صورت زیبا نگرد صورتگر

تالیفی نرگس موسوی

- (۱) اگر خود را به جوش از پستی خامی برون آری
- (۲) مجرد گر توانی گشت چون نور نظر از خود
- (۳) به سوهان ریاضت خویشتن را گر سبک‌سازی
- (۴) سبک چون پنبه از سر و کنی گر دانه تن را
- به فرق عقل، بی‌باکانه چون صهبا نهی پا را
- به چشم روشن خورشید چون عیسی نهی پا را
- به جرئت چون کف سرمست بر دریا نهی پا را
- چو مستان بی‌محابا بر سر مینا نهی پا را

تالیفی محسن فدایی

"حساب خود اینجا کن، آسوده دل شو
میفکن به روز جزا کار خود را"

- ۱) مرگ را بر خود گوارا کن در ایام حیات
 - ۲) هر سر موی تو از غفلت به راهی می‌رود
 - ۳) فردای قیامت که حساب همه خواهند
 - ۴) مبدا خجلت واماندگی آبت کند فردا
- در بهاران بگذران فصل خزان خویش را
جمع کن پیش از گذشتن کاروان خویش را
خونین کفنان هیچ حساب از تو نخواهند
به رنگ شمع اگر خاری به پا داری بر آر امشب

تالیفی نرگس موسوی

- الف) وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا
 - ب) دل چه بندی در این سرای مجاز
 - ج) گوید اصلاً می ندانم چیز من
 - د) غیر یکی در دو جهان هیچ نیست
- هر که فانی شد ز خود مردانه‌ای است
همت پست کی رسد به فراز
وان ندانم هم ندانم نیز من
گرچه نماید به ظهور آن دو صد
- ۱) فقر و فنا، طلب، حیرت، توحید
 - ۲) توحید، طلب، حیرت، فقر و فنا
 - ۳) توحید، استغنا، طلب، توحید
 - ۴) فقر و فنا، استغنا، معرفت، توحید

تالیفی محسن اصغری

- ۱) گفت نزدیک است والی را سرای آنجا شویم
 - ۲) زاهد خلوت‌نشین دوش به میخانه شد
 - ۳) زاهدان کاین جلوه بر محراب و منبر می‌کنند
 - ۴) هرکه آمد به جهان نقش خرابی دارد
- گفت والی از کجا در خانه خمار نیست
از سر پیمان گذشت بر سر پیمان نه شد
چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند
در خرابات بگویند که هشیار کجاست

تالیفی استاد سیما کنفی

- ۱) تا صورتت نکو بود افعال زشت کردی
 - ۲) باده‌نوشی که در او روی و ریایی نبود
 - ۳) گرچه فرهادم به تلخی جان برآید باک نیست
 - ۴) از جان طمع بریدن آسان بود ولیکن
- پس فعل را نکو کن اکنون که زشت گشتی (دریافتن باقی‌مانده عمر)
بهرتر از زهدفروشی که در او روی و ریاست (مذمت تزویر)
بس حکایت‌های شیرین بازمی‌ماند ز من (توصیه به داستان‌پردازی)
از دوستان جانی مشکل توان بریدن (تأثیر عشق)

کنکور سراسری ریاضی و فیزیک داخل ۱۳۹۹

کدام گزینه با "گفتی: به روزگاران مهری نشسته گفتم: بیرون نمی‌توان کرد حتی به روزگاران" تناسب ندارد؟

- ۱) خیال روی کسی در سر است هرکس را
- ۲) از دل تنگم کجا بیرون توانی رفت از آنک
- ۳) بیرون نشود عشق توام تا ابد از دل
- ۴) گهی که جان رود از جسم ناتوان من بیرون
- مرا خیال کسی کز خیال بیرون است
- گنج لطفی، گنج را در کنج ویران چاره نیست
- کاندر ازلم حرز تو بستند به بازوی
- گمان مبر که رود مهر او ز جان بیرون

تالیفی ابوالفضل غلامی

مفهوم کدام بیت با بیت زیر، هم‌خوانی دارد؟

"وصلت آن‌کس یافت کز خود شد فنا
هرکه فانی شد ز خود مردانه‌ای است"

- ۱) بیا گر خواهیم دیدن که دور از روی خوب تو
- ۲) بی‌فنا ره نتوان برد به سرمنزل دوست
- ۳) ما چو قدر وصلت ای جان و جهان نشناختیم
- ۴) مکن از ظلمت پروحشت فقر و فنا دهشت
- بقای خویش چندانی نمی‌بینم نمی‌بینم
- هستی ناقص من موجب حرمان من است
- لاجرم در بوته هجران تو بگذاختیم
- نظر چون خضر بر سرچشمه آب بقا بگشا

کنکور سراسری ریاضی و فیزیک داخل ۱۳۹۹

کدام گزینه با عبارت زیر تناسب مفهومی دارد؟

"و اما جدّ من به همین روستای فراموش بازآمد و از زندگی و مردمش کناره گرفت و به پاکی و علم و تنهایی وفادار ماند"

- ۱) تو تا کنار نگیری ز خویش هیبات است
- ۲) چیزی که بازپس طلبند از جهان مگیر
- ۳) از هرکه دل گشوده نگردد کناره گیر
- ۴) ز دستگیری مردم بریده‌ام پیوند
- که در کنار کشد بحر بی‌کنار تو را
- عادل همین کناره ز دنیا گرفته است
- چون غنچه در به روی نسیم سحرگشا
- امیدوار به دست دعای خویشتم

تالیفی ابوالفضل غلامی

کدام گزینه از نظر مفهومی با سایر ابیات متفاوت است؟

- ۱) آن‌که تن‌پوش بهاریش از خز و سنجاب بود
- ۲) دامن‌کشان که می‌رود امروز بر زمین
- ۳) دیروزود این شکل و شخص نازنین
- ۴) بنشین بر لب جوی و گذر عمر بین
- گو زمستان باش تنها یک کفن پوشید و رفت
- فردا غبار کالبدش در هوا رود
- خاک خواهد بودن و خاکش غبار
- کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس

تالیفی سیده سودابه رضازاده بایی

- (۱) عشق آمد خانمان عقل را ویران نمود
- (۲) عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی
- (۳) چنگ درزن به عقل تا برهی
- (۴) بسا عقل زور آور چیردست
- پشت پا زد بر سر آخر عقل دوراندیش را
- عشق داند که در این دایره سرگردانند
- ورنه گروهی به هر رهی چو رهی
- که سودای عشقش کند زیردست

تالیفی سیده سودابه رضازاده بایی

۲۲۴ مفاهیم "احترام به افکار عمومی، وارستگی، بیگانه‌ستیزی، رشوه‌خواری، وفاداری عاشق" به ترتیب در کدام گزینه درست آمده است؟

- الف: خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد
- ب: در پیشگاه اهل خرد نیست محترم
- ج: باآنکه جیب و جام من از مال و می تهی است
- د: گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان
- ه: بگفت او آن من شد زو مکن یاد
- ز اشک ویران گنش آن خانه که بیت‌الحرزن است
- هرکس که فکر جامعه را محترم نداشت
- ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت
- گفت کار شرع کار درهم و دینار نیست
- بگفت این کی کند بیچاره فرهاد

- (۱) الف - ب - ج - د - ه
- (۲) ب - ج - الف - د - ه
- (۳) الف - ج - ب - ه - د
- (۴) ب - ه - ج - الف - د

تالیفی استاد سیما کنفی

۲۲۵ مفهوم عبارت "کلمات را کنار زنید و در زیر آن، روحی را که در این تلقی و تعبیر پنهان است، تماشا کنید." در کدام گزینه نیامده است؟

- الف) غلط کردم نیفتادم به فکر ظاهرآرایی به‌جای عقل در سر، طرۀ دستار بایستی
- ب) عشق اگر زیبا بود معشوقه گو زیبا مباش عشق را با صورت زیبا و نازیبا چه‌کار؟
- ج) صورت و سیرت به نزد عقل، زیبا به بود صورت زیبا تو داری سیرت زیبا تو راست
- د) چو تحسین صورت نه مقدور اوست در آرایش باطن آورده روست
- و) ز آدمی ابلیس صورت دید و بس غافل از معنی شد آن مردود خس
- ه) درون را بیارای همچون برون و یا کن درون را به رنگ برون

- (۱) الف، ج، ه
- (۲) الف، و، ج
- (۳) ب، ه، و
- (۴) ب، د، ه

تالیفی نرگس موسوی

۲۲۶ کدام گزینه با "هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست" تناسب مفهومی دارد؟

- (۱) بی‌عشق خون مرده بود دل به زیر پوست
- (۲) می‌کنم از سینه بیرون این دل افسرده را
- (۳) عشق سازد ز هوس پاک، دل آدم را
- (۴) عشق است غمگسار دل دردمند را
- از آتش است گریه خونین کباب را
- بشنوم تا چند بوی این چراغ مرده را؟
- دزد چون شهنه شود، امن کند عالم را
- آتش گره ز کار گشاید سپند را

تالیفی ابوالفضل غلامی

"طاق‌پذیر است عشق جفت نخواهد حریف
بر نمط عشق اگر پای نهی، طاق نه"

- (۱) تا جای عشق شد دل من جفت غم شدم فارغ دلی است آن‌که در او نیست جای عشق
- (۲) در جهان دلبری، ای راحت جان جفت نیست طاق ابروی تو را جز چشم پرنیرنگ تو
- (۳) در کوی عشق جای نیابد کسی که او تا زخ خویشتن نهد، جا طلب کند
- (۴) عقل نه همتای توست کز تو زند لاف عشق می‌نشناسد حریف، خیره‌سری می‌کند

تالیفی محسن اصغری

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۶ ۱۴۰۰

در تمام گزینه‌های زیر مفهوم ابیات یکسان‌اند به‌جز گزینه.....

- (۱) عالم بی‌خبری بود بهشت‌آبادم تا به هوش آمدم از عرش به فرش افتادم
- (۲) من مرغ لاهوتی بودم، دیدی که ناسوتی شدم دامش ندیدم ناگهان در وی گرفتار آمدم
- (۳) چنین است رسم سرای درشت گهی پشت بر زین و گهی زین به پشت
- (۴) مرغان نظرباز سبک‌سیر از دامگه خاک بر افلاک پریدند

تالیفی سیده سودابه رضازاده بایی

مفهوم کدام بیت با دیگر ابیات متفاوت است؟

- (۱) گر بیوسم همچو دانه عاقبت نخلی شوم زان که جمله چیزها، چیزی ز بی‌چیزی شده است
- (۲) که ای بلندنظر شاهباز سدره‌نشین نشیمن تو نه این کنج محنت‌آباد است
- (۳) خود ز فلك برتریم وز ملك افزون‌تریم زین دو چرا نگذریم؟ منزل ما کبریاست
- (۴) چرا به عالم اصلی خویش وانروم دل از کجا و تماشای خاکدان زکجا

کنکور سراسری علوم تجربی داخل ۱۳۹۱

کدام بیت مفهومی متفاوت با سایر ابیات دارد؟

- (۱) ز نیک و بد نتوان رُست تا خُرد باقی است که جامه از کف هشیار مشکل است ربود
- (۲) عشق مردانه به رزم آمد و تدبیر گریخت یار بی‌پرده به بزم آمد و اغیار نماند
- (۳) چه زند عقل با تناول عشق؟ چه کند صید در کمند سوار؟
- (۴) با عصای عقل هرکس می‌رود در راه عشق طی دشت آتشین با پای چوبین می‌کند

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) نکه دار فرصت که عالم دمی است
- (۲) مکن عمر ضایع به افسوس و حیف
- (۳) جوانا ره طاعت امروز گیر
- (۴) دل اندر دلارام دنیا میند
- دمی پیش دانا به از عالمی است
- که فرصت عزیز است و الوقت سیف
- که فردا جوانی نیاید ز پیر
- که نشست با کس که دل برنکند

تالیفی ابوالفضل غلامی

بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی" تناسب مفهومی دارد؟

- (۱) فیض ماهِ نو ز شمشیرِ شهادت می‌برند
- (۲) رهنورد شوق آسایش نمی‌داند که چیست
- (۳) در زمین شور، تخم خویش را باطل مکن
- (۴) خار خس را موجّه سیلاب گردد بال‌وپر
- خون، حنای عید باشد کشتگان عشق را
- سنگ ره، منزل نگرده کاروانِ عشق را
- گوش زاهد نیست درخور، داستان عشق را
- زینهار از کف مده "صائب" عنان عشق را

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) هر آن‌کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق
- (۲) عشق آب حیات آمد برهاندت از مردن
- (۳) ز شور عشق مرا در سر است شور قیامت
- (۴) ز جویبار محبت چشیدم آب حیات
- بر او نمرده به فتوای من نماز کنید
- ای شاه که او خود را در عشق دراندازد
- تو ای که عشق نداری برو به راه سلامت
- که چون همیشه بهار ایمن از خزان مانم

تالیفی کاظم کاظمی

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۵ ۱۳۹۹

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۵ ۱۳۹۹

- (۱) من و عشق بتان تا زنده‌ام حاشا که بگذارم
- (۲) از می عشق حبیب هرکه دلش زنده نیست
- (۳) مرده‌دل است آن‌که نیست زنده به مینای عشق
- (۴) زنده نبود آن‌که او را معرفت در کار نیست
- طریق عاشقان و زاهدان خودنما باشم
- مردۀ صرفش شمار، رو به مزارش به زار
- زنده‌دل مرده را زنده مخوان زینهار
- مرده پندارش که هیچ از عمر برخوردار نیست

تالیفی محسن اصغری

- (۱) کاملان از عیب خود بیش از هنر یابند فیض
 (۲) نیست خصمی آدمی را غیر خود چون عنکبوت
 (۳) می‌کند در راه خود دام گرفتاری به خاک
 (۴) سرشکم آمد و عییم بگفت روی به روی
- بهره طاووس از پا، بیش از بال خودست
 دام راه هرکسی از تار آمال خودست
 دیده هرکس که چون طاووس دنبال خودست
 شکایت از که کنم خانگی است غمازم

کنکور سراسری علوم تجربی داخل ۱۳۹۲

- (۱) هست همت چو مغز و کار چو پوست
 (۲) هرکه را بنگری ز دشمن و دوست
 (۳) همت عارف چو گردد زورمند
 (۴) سودی ندهد چو نیست تقدیر
- کار هرکسی به قدر همت اوست
 قیمت او به قدر همت اوست
 هرچه خواهد آفریند بی‌گزند
 نه سعی جوان نه همت پیر

تالیفی سیما کنفی

- (الف) گفتم که با تو صورت حالی بیان کنم
 (ب) سخن دراز کشیدیم و همچنان باقی است
 (ج) عشق خواهد کاین سخن بیرون رود
 (د) سخن عشق نه آن است که آید به زبان
- دردا که حال عشق برون از مقات است
 حدیث دلبر فتان و عاشق مفتون
 آینه غماز نبود چون بود؟
 ساقیا می ده و خاموش کن این گفت و شنید

- (۱) الف، ج
 (۲) الف، د
 (۳) ب، ج
 (۴) ب، د

کنکور سراسری ریاضی و فیزیک داخل ۱۳۹۷

- (الف) اگر شکر کردی بر این ملک و مال
 (ب) برو شکر کن چون به نعمت دری
 (ج) شکر ابری است که باران کرم می‌آرد
 (د) ز شکر گردد نعمت بر اهل کرم بیش
 (ه) سپاس بارخدایی که شکر نعمت او
 (و) وقت نعمت شکر حق را دار یاد
- به مالی و ملکی رسی بی‌زوال
 که محرومی آید ز مستکبری
 برق آفت ثمر شکوه دهقان باشد
 به صبر گردد محنت بر اهل محنت کم
 هزار سال کم از حق او بود یکدم
 تا خدا بر تو کند نعمت زیاد

- (۱) دو
 (۲) سه
 (۳) چهار
 (۴) پنج

تالیفی محسن اصغری

- ۱) در غم فردا سرآمد شادی امروز ما
- ۲) در خطرگاه جهان فکر اقامت می‌کنیم
- ۳) انتظار قتل نامردی است در آیین عشق
- ۴) درد خود را می‌کنیم اظهار پیش عاقلان
- یاد شنبه تلخ بر طفلان کند آدینه را (اغتنام فرصت حیات)
- در گذار سیل، رنگ خانه می‌ریزیم ما (ناپایداری دنیا)
- خون خود چون کوه‌کن مردانه می‌ریزیم ما (وطن‌پرستی و وفاداری عاشق)
- در زمین شور دائم دانه می‌ریزیم ما (تقابل عقل و عشق)

تالیفی محسن فدایی

مفهوم همه گزینه‌ها به "برتری یافتن تبیین‌های عقلانی و علمی بر تبیین‌های سنتی مبتنی بر احساس" اشاره دارد، به جز: ۲۴۰

- ۱) آن عالم پرشگفتی و راز سرایی سرد و بی‌روح شد ساخته چند عنصر.
- ۲) آن باغ پر از گل‌های رنگین و معطر شعر و خیال، در سموم سرد این عقل بی‌درد و بی‌دل پژمرد.
- ۳) چنین بود که هر سال که یک کلاس بالاتر می‌رفتم از آن‌همه زیبایی‌های سرشار از شعر و خیال و عظمت محروم‌تر می‌شدم.
- ۴) گرم تماشا و غرق در این دریای سبز معلقی که بر آن مرغان الماس‌پر، ستارگان زیبا و خاموش، تکتک از غیب سر می‌زنند.

تالیفی ابوالفضل غلامی

بیت "محرم این هوش جز بی‌هوش نیست" مر زبان را مشتری جز گوش نیست" با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟ ۲۴۱

- ۱) آهنگ دراز شب رنجوری مشتاق
- ۲) پندم مده ای دوست که دیوانه سرمست
- ۳) شرابی بی‌خمارم بخش یارب
- ۴) هوشم نماند با کس اندیشه‌ام تویی بس
- با آن نتوان گفت که بیدار نباشد
- هرگز به سخن عاقل و هشیار نباشد
- که با وی هیچ درد سر نباشد
- جایی که حیرت آمد سمع و بصر نباشد

آزمایشی سنجش ریاضی و فیزیک چهارم مرحله اول ۱۳۹۳

همه گزینه‌ها به جز گزینه با بیت زیر تناسب مفهومی دارند؟ ۲۴۲

- "دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ
- ۱) شب رفت و صبح دولت اندر عقب است
- ۲) بلبلان مژده که بشکفت گل تازه به باغ
- ۳) محنت امروز فردا جمله راحت می‌شود
- ۴) رسید نعمت و شادی و امن و راحت و نفع
- امروز خورشید در دشت، آینه‌دار من و تو"
- شادی پی شادی طرب اندر طرب است
- عهد گلچین به سر آمد غم خار آخر شد
- اشک خونین آب صحرای قیامت می‌شود
- گذشت محنت و تیمار و خوف و رنج و ضرر

تالیفی کاظم کاظمی

- (۱) آتش از صحبت همدرد گلستان گردد
 - (۲) تو آن مهی که هر کو آمد به خرمن تو
 - (۳) زر طلب می‌کند آن ماه و ندارم زر، لیک
 - (۴) بر زر کامل عیار آتش گلستان می‌شود
- جای رحم است بر آن شمع که تنها سوزد
مانند آفتابش در کان زر کشیدی
تن بی‌زور و رخ زرد و دل زارم هست
فرصتی تا هست، کامل کن عیار خویش را

تالیفی محسن اصغری

- (۱) خاطری معمور کردن، از دو عالم خوش‌ترست
 - (۲) تا مگر مرغ همایونی شکار ما شود
 - (۳) ریزش ما را نظر صائب به استحقاق نیست
 - (۴) در بساط ما چو ابر نوبهاران بخل نیست
- گنج را در دامن ویرانه می‌ریزیم ما!
پیش هر مرغی که باشد دانه می‌ریزیم ما
پیش هر مرغی که باشد دانه می‌ریزیم ما
هرچه می‌آید به کف، رندانه می‌ریزیم ما

تالیفی محسن فدایی

"دست از مس وجود چو مردان ره بشوی
تا کیمیای عشق بیابای و زر شوی"

- (۱) تا عشق داشت گوشه چشمی به من، جهان
 - (۲) چون شبنم اوفتاده بدم پیش آفتاب
 - (۳) گاهی ز درد عشق پس خوب‌چهرگان
 - (۴) صائب ز دست‌وپا بگذرد در طریق عشق
- گرد مرا به قیمت اکسیر می‌گرفت
مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم
گاهی ز حرص مال پس کیمیا شدم
تا بال‌وپر تو را عوض دست‌وپا دهد

تالیفی محسن اصغری

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۲ ۱۴۰۰

قلمچی علوم تجربی دوازدهم آزمون شماره ۲ ۱۴۰۰

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۲ ۱۴۰۰

آنکه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی" تناسب ندارد؟

- (۱) هوای باطل دنیا عجب فسون‌سازی است
 - (۲) بلا بر اهل غفلت از درودیوار می‌بارد
 - (۳) چشم بر راه تو دارد تاج زرین شهان
 - (۴) بر زمین چسبیدگان را شهپر معراج نیست
- که خلق را ز خدا بی‌نیاز ساخته است
ز هر خاری خطر چون تیر باشد صید غافل را
بر صدف چسبیده‌ای، ای گوهر رخشان چرا؟
درنیابد هر گران‌جانی، مکان عشق را

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) ببردند خوالیگران خوان زر شهنشاه بنشست با زال زر
(۲) پراندیشه گفت ای جهان دیده زال به مردی بی اندازه پیموده سال
(۳) اگر بازگردی بود سودمند نیازی به سیمرغ و کوه بلند
(۴) بدو گفت سیمرغ کای پهلوان مباحث اندرین کار خسته روان

تالیفی محسن فدایی

- (۱) کرد تصویر تو را صورتگر چین آرزو بست چندین صورت و صورت نبست این آرزو
(۲) صورتگری که حسن ادای تو دیده است تصویر ناکشیده خجالت کشیده است
(۳) نقاش چین چو صورتش آورد در نظر زد بر زمین قلم که چه‌ها می‌کشیم ما
(۴) صورتگران که آن قد موزون کشیده‌اند در حیرتم که ناز تو را چون کشیده‌اند

کنکور سراسری زبان داخل ۱۳۹۹

- (۱) با آن همه بیداد او وین عهد بی بنیاد او در سینه دارم یاد او یا بر زبانه می رود
(۲) در دل چو عشقت آمد سودای جان نماند در جان چو مهرت افتد عشق روان نگنجد
(۳) پرده بر عییم نپوشیدند و دامن بر گناه جرم درویشی چه باشد تا به سلطان گفته اند؟
(۴) آن چه زر می شود از پرتو آن قلب سیاه کیمیایی است که در صحبت درویشان است

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) نهال عدل را در باغ بنشان درخت ظلم را از بیخ برکن
(۲) نکته حکمت که رسد گوش کن ظلم‌رساننده فراموش کن
(۳) برکن ز بن این بنا که باید از ریشه بنای ظلم برکند
(۴) عدل را تازه بیخ کن بر گاه ظلم را چار میخ کن در چاه

تالیفی محسن اصغری

مفهومی دارند؟

- (الف) کشید دانه امید ما، سری از خاک
(ب) این لحظه آتش است به جایی که بود آب
(ج) امروز نوبهار است ساغرکشان بیایید
(د) از هجوم زاغ جای خنده بر گل تنگ شد
(هـ) کنون نوید بشارت رسد ز هاتف غیب
- که برق، خنده‌زنان از دل سحاب دمید
و امروز ماتم است به جایی که بود سور
گل جوش باده دارد تا گلستان بیایید
زین سیاهی زود از این گلزار بلبل می‌پرد
که ناگزیر عدو رو نهد به راه گریز

(۲) د، ج

(۱) الف، هـ

(۴) ب، هـ

(۳) ب، د

تالیفی کاظم کاظمی

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۹ ۱۴۰۰

قلمچی علوم تجربی دوازدهم آزمون شماره ۹ ۱۴۰۰

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۹ ۱۴۰۰

"صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب
تا شد تهی از خویش و نی‌اش نام نهادند"

- (۱) تیغ جفا گر زنی ضرب تو آسایش است
(۲) صبر کن بر تلخ‌کامی‌ها که آخر روزگار
(۳) ماه نو گشت تمام از ره کاهش "صائب"
(۴) از ریاضت دامن مقصود می‌آید به چنگ
- روی ترش گر کنی تلخ تو شیرین‌گوار
چشمه‌سار نوش سازد بوسه‌گاه نیش را
بی ریاضت نشود هیچ‌کس از اهل کمال
گوشمال آخر شود دست نوازش ساز را

تالیفی کاظم کاظمی

"عاشقان کشتگان معشوقند
برنیاید ز کشتگان آواز"

- (۱) عشق برداشت ز کوچک‌دلی از خاک مرا
(۲) به آه و ناله گفتم دل تهی سازم ندانستم
(۳) خوش کن به شور عشق دهن تا چو ماهیان
(۴) کار غیور عشق شراکت‌پذیر نیست
- ورنه ویرانه من قابل تعمیر نبود
که عشق اوّل زبان زین لشکر خونخوار می‌گیرد
در مشرب تو تلخی دریا شود لذیذ
دل را به نقد از همه کار جهان برآر

کنکور سراسری زبان داخل ۱۳۹۷

- (۱) دل در بقا مبند کز این باغ پرفریب
(۲) بر تاج دل منه که پر از باد نخوت است
(۳) دل در جهان مبند که دوران روزگار
(۴) جمشید جز حکایت جام از جهان نبرد
- بی بال و پر چو قطره شبنم پیردنی است
بر تخت دل مبند که بر باد می‌رود
هر روز بر سری نهد این تاج خسروی
زنهار دل مبند بر اسباب دنیوی

تالیفی کاظم کاظمی

"تا هستی تو بُود سر مو بر جای حقا که سر مو نبری ره به خدای"

- (۱) چهارچوب طبع بشکن مردوار در درون غار وحدت کن قرار
- (۲) وهم هستی بست بر آینه‌ام رنگ دویی تا کسی خود را نمی‌بیند به وحدت واصل است
- (۳) مدان کار کمی با زحمت هستی به سر بردن ز خود نگذشتن اینجا همت مردانه‌ای دارد
- (۴) پرواز سایه جز به سر بام مهر نیست از خود رمیدن تو به حق آرمیدن است

کنکور سراسری علوم انسانی خارج از کشور ۱۳۹۹

مفاهیم "موتوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا، تقابل عقل و عشق، مناعت طبع داشتن، تسلیم محض" به ترتیب، از کدام ابیات دریافت می‌شود؟

- (الف) عشق نزدیک سر زلف توأم راه نداد تا نجستم ز کمند خرد دوراندیش
- (ب) خوش‌دل از وصلت نسازد تا نسوزی از فراقش زندگی از سر نگیری تا نمیری ز آرزویش
- (ج) در جلوه‌گاه دوست نگاهی فزون مخواه در کارگاه عشق دم از بیش و کم مزن
- (د) چون خاتم کارت را بر دست اجل دادند نه تاج به تارک نه نه دست به خاتم زن

- (۱) الف، ج، د، ب
- (۲) الف، د، ج، ب
- (۳) ب، الف، د، ج
- (۴) ب، د، ج، الف

کنکور سراسری علوم انسانی داخل ۱۳۹۷

مفهوم کدام گزینه متفاوت است؟

- (۱) چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی
- (۲) نسازد نور یکتایی دو دل پروانه ما را اگرچه صد هزاران شمع در یک انجمن باشد.
- (۳) گفتگوی کفر و دین آخر به یک جا می‌کشد خواب یک خواب است و باشد مختلف تعبیرها
- (۴) هر ذره که می‌بینی خورشید در او پیدااست ناقص نبود حاشا کامل به کمال اوست

تالیفی نرگس موسوی

بیت زیر با کدام بیت قرابت مفهومی ندارد؟

"در عشق کسی قدم نهد کش جان نیست با جان بودن به عشق در سامان نیست"

- (۱) هست پابست سر زلفش دل ما در جهان ورنه چیزی را دل ما در جهان پابست نیست
- (۲) هیچ‌کس را دل ز دام زلف او بیرون نجست اینکه بتواند دلی از دام زلفش جست نیست
- (۳) باید اندر عشق او از خود به‌کل وارسته شد کان که در عشقش به‌کل از خویشتن وارست نیست
- (۴) از پی پیوند او از خویشتن باید برید بی بریدن اینکه کس هرگز بدو پیوست نیست

تالیفی محسن اصغری

- (۱) کشور ما پاک کی گردد ز لوٹ خائنین تا نریزد خون ناپاک از درودیوارها
- (۲) آزادگی اگر می‌طلبی غرقه به خون باش کاین گلبن نخواستہ بی خار و خسی نیست
- (۳) انقلاب ما چو شد از دست ناپاکان شهید نیست غیر از خون پاکان خون‌بهای انقلاب
- (۴) جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

تالیفی محسن اصغری

- (۱) الف) مرا زهر دوجهان، حضرت تو، مقصود است که حضرتت به حقیقت، مقام محمود است
- ب) دریچه نظر و رهگذار خاطر من جز از خیال تو، بر هرچه هست، مسدود است
- (۲) الف) هرکه دل از دست داد و عشوه دنیا خرید یوسف خود را به سیم قلب سودا کرد و رفت
- ب) تر نخواهد گشت از اشک ندامت چهره‌اش هرکه صائب چشم خود زین خانه پردود بست
- (۳) الف) قضا نقش یوسف جمالی نکرد که ماهی گورش چو یونس نخورد
- ب) اگر به نیک و بد من میان ببندد خلق از آن نباشد بر من که از خدای قضاست
- (۴) الف) بس مالکان باغ که دوران روزگار کردست خاکشان گل دیوارهای باغ
- ب) در این باغ سروی نیامد بلند که باد اجل بیخش از بن نکند

تالیفی محسن فدایی

- (۱) مرغ بی بال و پری را می‌کند بی‌آشیان هرکه می‌آرد برون از کنج تنهایی مرا
- (۲) ز تنهایی نخواهی کرد وحشت در لحد صائب اگر پیش از اجل گردیده‌ای عزلت‌گزین اینجا
- (۳) هرکه گردیده است صائب زخمی عین‌الکمال (چشم‌زخم) می‌کند پوشیده از مردم کمال خویش را
- (۴) به کوه قاف پشت خود دهی از روی آسایش برون گر از میان خلق چون عنقا نهی پا را

تالیفی محسن فدایی

"من از طبیعت آموختم که همانند با درختان بارور - بی آنکه زبان به کمتر داعیه‌ای گشاده باشم - سراسر کرامت باشم و سراپا گشاده‌دستی، بی هیچ‌گونه چشم‌داشتی به سپاس‌گزاری یا آفرین"

- (۱) اگر گنج قارون به دست آوری نماند، مگر آنچه بخشی بری
- (۲) تو هم بر دری هستی امیدوار پس امید بر در نشینان برآر
- (۳) هرکه فریادرس روز مصیبت خواهد گو در ایام سلامت به جوانمردی کوش
- (۴) همی شرم دارم ز لطف کریم که خوانم گنه پیش لطفش عظیم

تالیفی سیده سودابه رضازاده بایی

"گر بدو گویند مستی یا نه ای / نیستی گویی که هستی یا نه ای
گوید اصلاً می ندانم چیز من / وان ندانم هم ندانم نیز من"

- (۱) حیرت (۲) استغنا
(۳) توحید (۴) فقر و فنا

تالیفی ابوالفضل غلامی

"باآنکه جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت"

- (۱) چون کلیم از مال قارون این فقیران بی نیاز / چون خلیل از ملک نمرود این گدایان فارغاند
(۲) باآنکه بی نصیبیم از مال و جاه دنیا / هرگز حسد نبردم بر منصبی و مالی
(۳) از مال و جاه هست سخن پایدارتر / از ملک جم چه مانده به غیراز حکایتی؟
(۴) دولت فقرم چنان کرده است مستغنی که هیچ / در دل من آرزوی مال و فکر جاه نیست

تالیفی محسن اصغری

"آن که هرگز - چون کلید گنج مروارید - / گم نمی شد از لبش لبخند، / خواه روز صلح و بسته مهر را پیمان / خواه روز جنگ و خورده بهر کین سوگند..."

- (۱) خوشا لبخند شادی آفرینان / که شادی روید از لبخند اینان
(۲) جهان در بر رخ انسان نبندد / به روی هرکه خندان است، خندد
(۳) خوشا دل های خوش، جان های خرسند / خوشا نیروی هستی زای لبخند
(۴) مشو در پیچ و تاب رنج و غم گم / به هر حالت تبسم کن تبسم

تالیفی ابوالفضل غلامی

پس سخن کوتاه باید والسلام" تناسب دارند، به جز:

- (۱) کسانی که روزی نگشتند اسیر / چه دانند حال گرفتار عشق
(۲) مرغان قفس را المی باشد و شوقی / کان مرغ نداند که گرفتار نباشد
(۳) قیمت وصل نداند مگر آزردۀ هجر / مانده آسوده بخسبد چو به منزل برسد
(۴) او چه داند که چیست حالت عشق / که بر او عشق تیر غم نزده است

تالیفی ابوالفضل غلامی

مفاهیم "ناپایداری دنیا، دعوت به صداقت، بی‌قراری عاشق، صفای باطن" به ترتیب، از کدام ابیات، دریافت می‌شود؟

- الف) روی در مسجد و دل ساکن خنّار چه سود؟
 ب) شب‌های بی‌توأم شب گورست در خیال
 ج) چنان نورانی از فز عبادت
 د) زمانه را چو شناسی که چیست عادت او
- خرقه بر دوش و میان‌بسته به زنّار چه سود؟
 و ر بی تو بامداد کنم روز محشر است
 که گویی آفتاب‌بند و ماهان
 روا بود که کسی تکیه‌بر زمانه کند؟

۱) د، الف، ب، ج ۲) د، ب، الف، ج

۳) ب، الف، ج، د ۴) ب، ج، الف، د

کنکور سراسری هنر داخل ۱۳۹۷

کدام گزینه با عبارت "آدمی همیشه به خود می‌گوید وقت باقی است درس را یاد می‌گیرم. افسوس بدبختی ما این است که همیشه آموختن را به روز دیگر وا می‌گذاریم" تناسب دارد؟

- ۱) همه‌شب می‌پزم سودا به بوی وعده فردا
 ۲) مخور غمی که به فردا چگونه خواهد بود
 ۳) فکنده‌ایم به امروز کار فردا را
 ۴) بکوش امروز تا گندم بیاشی
- شب سودای سعدی را مگر فردا نمی‌باشد
 که چرخ، عُمر تو ضایع بر این ترانه کند
 از این حیات چه آسودگی بود ما را؟
 که فردا بر جوی قادر نباشی

تالیفی ابوالفضل غلامی

مفهوم کدام بیت با سایر ابیات سازگار نیست؟

- ۱) بر ناکسی که ظلم کند جای رحم نیست
 ۲) جمله آنان را که چون زالو مکندت خون بریز
 ۳) گاوسر گرز بکش گردن ضحاک بکوب
 ۴) مبین کز ظلم جباری، کم‌آزاری ستم بیند
- ظالم بکش که کشتن ظالم ثواب شد
 و ندران خون دست و پای کن خضاب ای رنجبر
 تیشه عدل بزن ریشه ضحاک برآر
 ستمگر نیز روزی کشته تیغ ستم گردد

تالیفی کاظم کاظمی

مفهوم بیت زیر، با کدام بیت تناسب مفهومی ندارد؟

"درنیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید، والسلام"

- ۱) از عشق تو زاهد را دم گرم نخواهد شد
 ۲) هرکه در آتش نرفت بی‌خبر از سوز ماست
 ۳) زاهد خام که انکار می و جام کند
 ۴) ز آشفته‌گی حال من آگاه کی شود؟
- زیرا که بدان آتش هرگز نرسد خامی
 سوخته داند که چیست پختن سودای خام
 پخته گردد چو نظر بر می خام اندازد
 آن را که دل نگشت گرفتار این کمند

تالیفی سیدمحمد موسوی

- (۱) راضی به قضا باش که در خاطر خرسند / چندان که نظر کار کند ناز و نعیم است (پذیرش مشیت الهی)
- (۲) در دیده روشن گهران هر ورق گل / از نور تجلی ید بیضای کلیم است (اسرار و رموز الهی)
- (۳) کسی که قاف قناعت وطن چو عنقا کرد / کجا دگر به دو عالم سرش فرود آید (مناعت طبع)
- (۴) عشق هرکس را نهد بر چهره خال انتخاب / همچو داغ لاله ریزد طشت آتش بر سرش (ویرانگری عشق)

کنکور سراسری هنر داخل ۱۳۹۹

"هرکه داند گفت با خورشید راز / کی تواند ماند از يك ذره باز"

- (۱) کمتر از ذره نه‌ای پست مشو عشق بورز / تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ‌زنان
- (۲) ذره ذره کاندیرین ارض و سماست / جنس خود را همچو کاه و کهرباست
- (۳) غلط گفتم ز ذره کمتر است این / که زی خورشید انور می‌فرستم
- (۴) هزار ذره اگر کم شود ز روی هوا / به ذره‌ای نرسد آفتاب را نقصان

کنکور سراسری علوم انسانی داخل ۱۳۹۰

"آن‌که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر / از میان جمله او دارد خبر"

- (۱) گر اکنون ترک کار خویش گیرم / بسی بی‌برگی اندر پیش گیرم
- (۲) در دست ما ز مال جهان نیست خرده‌ای / دائم خبر به خانه ز بازار می‌بریم
- (۳) خواهی خبر از خانه به بازار نیفتد / از بی‌خبران بگذر و در خانه ما باش
- (۴) در مقامی که به یاد لب او می‌نوشتند / سفله آن مست که باشد خبر از خویشتنش

کنکور سراسری زبان داخل ۱۳۹۷

"زین پیش دلاورا کسی چون تو شگفت / حیثیت مرگ را به بازی نگرفت"

- (۱) مرگ چون موی از خمیر آسان کشد بیرون تو را / ریشه گر در سنگ داری در دیار زندگی
- (۲) ضایع مکن به خنده و بازی به‌سان گل / این پنج‌روزه عمر که بر باد می‌رود
- (۳) مرگ از برای اهل فضیلت نیست / مرگ تو گرچه مرگ فضیلت بود
- (۴) نوشدارو شد برای نامداران مرگ سرخ / بس که در این شهر ننگین زندگانی تنگ بود

تالیفی افشین محی‌الدین

همه گزینه‌ها با "زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر
بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست" تقابل دارند، به‌جز:

- (۱) نمی‌افتد به دست کوتاه من دامن فرصت وگر نه شکوه من در بغل طومارها دارد
- (۲) وقت را فرصت شمر زیرا که هنگام صبح مست چون در خواب باشد می به هشیاران دهند
- (۳) عاجز بود ز حفظ عنان، دست رعشه‌دار وقت شباب، دامن فرصت نگاه‌دار
- (۴) غافل مشو که وقت‌شناسان نوبهار چون لاله بر زمین ننهادند جام را

تالیفی ابوالفضل غلامی

باتوجه به ضرب‌المثل "از ماست که بر ماست" مفهوم کدام بیت، متفاوت با سایر ابیات است؟

- (۱) دام تزویری که گستردیم بهر صید خلق کرد ما را پایبند و خود شدیم آخر شکار
- (۲) دود آهی است بنایی که تو می‌سازی چاه راهی است کتابی که تو می‌خوانی
- (۳) کشت دروغ بار حقیقت نمی‌دهد این خشک‌رود چشمه حیوان نمی‌شود
- (۴) ز تخم تلخ نخورده است کس بر شیرین ز شاخ بید نچیده است هیچ‌کس بادام

کنکور سراسری علوم تجربی داخل ۱۳۹۸

مفهوم ابیات همه گزینه‌ها یکسان است؛ به‌جز

- (۱) تا توان در کنج عزلت با سر آزاده زیست خویش را عاقل چرا در دام صحبت افکند
- (۲) گل بی‌خاری اگر بود در این خارستان دامنی بود که از صحبت مردم چیدند
- (۳) در مشرب من خلوت اگر خلوت گور است بسیار به از صحبت ابنای زمان است
- (۴) خیمه بیرون زن ز هستی تا توانی چون حباب در ته یک پیرهن با بحر صحبت داشتن

تالیفی کاظم کاظمی

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۳ ۱۴۰۰

قلمچی علوم تجربی دوازدهم آزمون شماره ۳ ۱۴۰۰

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۳ ۱۴۰۰

کدام بیت با بیت زیر قرابت مفهومی دارد؟

- "گرم به هر سر مویی هزار جان بودی
فدای جان و سرش کردمی به جان و سرش"
- (۱) ای تن اگر بیدلی سر ز کمندش مپیچ وی دل اگر عاشقی روی ز مهرش متاب
 - (۲) ای دل نگفتمت که ز زلفش عنان بتاب کآهنگ چین خطا بود از بهر مشک ناب
 - (۳) طره مشکین نباشد بر رخ جانان غریب زانکه نبود سنبل سیراب در بستان غریب
 - (۴) رشته جان من سوخته بگسیخته باد گر ز عشق سر زلفت ندهم جان همه‌شب

کنکور سراسری زبان داخل ۱۳۹۹

- الف) که پیروزگر در جهان ایزد است
 ب) به طاعت قرب ایزد می‌توان یافت
 ج) آن‌که هست از تو بلند او را که یارد پست کرد
 د) هرچه او داد غایت آن باشد
- جهان‌دار کز وی نترسد بد است
 قدم در نه گرت هست استطاعت
 وان‌که هست از تو عزیز او را که یارد کرد خوار
 شکر می‌کن، کفایت آن باشد

۱) ب، ج
 ۲) ج، الف

۳) ب، الف
 ۴) ج، د

تالیفی حسن وسکری

قلمچی علوم انسانی دوازدهم آزمون شماره ۱۴ ۱۳۹۹

قلمچی ریاضی و فیزیک دوازدهم آزمون شماره ۱۴ ۱۳۹۹

"آن باغ پر از گل‌های رنگین و معطر شعر و خیال و الهام و احساس، در سموم سرد این عقل بی‌درد و بی‌دل پژمرد و صفای اهورایی آن‌همه زیبایی‌ها به این علم عددیین مصلحت‌اندیش آلود."

- ۱) عقل اگر از تو وجودی پی برد
 ۲) عمرها در کوی دانش خانه‌ای می‌ساخت عقل
 ۳) این دانش من گشته بر دانش تو پرده
 ۴) داروی درد شوق را با همه علم عاجزم
- لیک هرگز ره به کنهت کی برد؟
 موج زد طوفان عشق آن خانه از بنیاد برد
 فریاد من مسکین از دانش و آگاهی
 چاره کار عشق را با همه عقل جاهلم

تالیفی افشین اقامحی‌الدین

- ۱) به قصر عشرت و ایوان عیش شاهان بین
 ۲) که آگه است که کاووس و کی کجا رفتند
 ۳) گر بگذری به دخمه سلجوقیان، بپرس
 ۴) با سریر شاهی و تاج کیانی جم نیافت
- که زاغ نغمه‌سرا گشته، جغد قافیه‌سنج
 که واقف است که چون رفت تخت جم بر باد
 سنجر چگونه گشت و ملک شاهتان کجاست؟
 جامی آن گنجی که در کنج گدایی یافته

تالیفی کاظم کاظمی

با جان بودن به عشق در سامان نیست" تناسب دارند، به‌جز:

- ۱) چو مرغ جان من از آشیان هوا گیرد
 ۲) ای دل اگر دم زنی از سر عشق
 ۳) کشته عشق گرد و سوخته شو
 ۴) تا بود عشقت میان جان ما
- کند نزول به خاک در سرای شما
 جای تو جز آتش و جز دار نیست
 زانکه بی این دو کار خام بود
 جان ما در پیش ما ایثار ماست

تالیفی ابوالفضل غلامی

"دیگری برخاست می شد مست مست
پای کوبان بر سر آتش نشست
چون گرفت آتش ز سر تا پای او
سرخ شد چون آتشی اعضای او
تا نگردی بی خبر از جسم و جان
کی خبر یابی ز جانان یک زمان؟"

- (۱) فقر و فنا
(۲) حیرت
(۳) توحید
(۴) عشق

تالیفی ابوالفضل غلامی

ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت‌الحنن است"

دارد؟

- (۱) یک روز بود بر رخ بیگانه، در فراز
امروز قفل ز آهن و پولاد بر در است
(۲) بگو به دوست نشاید نهاد پای امید
به خانه‌ای که در آن سرکشید بیگانه
(۳) در طواف شمع می‌گفت این سخن پروانه‌ای
سوختم زین آشنایان ای خوشا بیگانه‌ای
(۴) دیار کاوه لگدکوب اجنبی بود آوخ
کجاست "سام" و چه شد "گیو نیو" و "رستم ایران"؟

تالیفی ابوالفضل غلامی

"تا چشم بشر نبیندت روی
بنهفته به ابر چهر دل‌بند"

- (۱) پختگان را کی بود از صحبت دنوان گریز
شعله را بسیار باشد احتیاج خار و خس
(۲) محتشم بر در عزلت زن و از سر و کن
صحبت اهل نصیحت که عذاب است عذاب
(۳) گوشه‌گیری در میان خلق تنها بودن است
بر دل خود بار کوه قاف چون عنقا منه
(۴) ز چشم خلق پنهان دار کنج عزلت خود را
مکن شیرازۀ صحبت، کمند وحدت خود را

تالیفی کاظم کاظمی

- الف) ز ناپاک‌زاده مدارید امید
که زنگی به شستن نگردد سپید
ب) ز بدگوهران بد نباشد عجب
نشاید ستردن سیاهی ز شب
ج) گله از هیچ‌کس نباید کرد
کز تن ماست آنچه بر تن ماست
د) از مردم بد اصل نخیزد هنر نیک
کافور نخیزد ز درختان سپیدار
ه) یکی بچه گرگ می‌پرورید
چو پرورده شد خواجه را بردرید
و) اگر بد کنی هم تو کیفر کشی
نه چشم زمانه به خواب اندر است

- (۱) الف، ب، ج، هـ
(۲) ب، هـ، د، الف
(۳) ب، ج، د، و
(۴) هـ، ب، د، و

آزمایشی سنجش ریاضی و فیزیک چهارم مرحله اول ۱۳۹۳

- (۱) ز همت ساخت عیسی بر سپهر چارمین منزل کلید فتح گردون همت مردانه می باشد
(۲) من همه همت بر اسباب سفر دارم مرا در حضر ساز مهیا برنتابد بیش از این
(۳) اهلی گرت ز نخل رطب دست کوتاه است همت بلند دار که روزی مقدر است
(۴) نیست از همت خود با دو جهانم کاری همتی دارم اگر هیچ ندارم باری

کنکور سراسری هنر داخل ۱۳۹۹

"همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی
همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی"

- (۱) بر رخ عیب سزد پرده و بر چهره زشت لاجرم حق به خلاق همه ستار آمد
(۲) هست افکار تو مشاطه ابکار غیوب که از اسرار سراپرده غیب آگاهی
(۳) همان که او به تو جان داد نان دهد چه کنی ز بهر فانی، جان عزیز خوار و ذلیل
(۴) شود عزیز ابد آن را که دهی عزت نهی چو داغ مذلت همیشه خوار بود

تالیفی محسن اصغری

- الف - صد هزار اسرار از زیر نقاب روز بنمایدت چون آفتاب
ب - گر بسی بینی عدد گر اندکی آن یکی باشد در این ره در یکی
ج - عاشقم اما ندانم بر کی ام نه مسلمانم نه کافر، پس چی ام؟
د - صد بلا در هر نفس اینجا بود طوطی گردون، مگس اینجا بود

- (۱) الف - ب - ج - د (۲) الف - ج - د - ب
(۳) الف - ج - ب - د (۴) الف - ب - د - ج

تالیفی ابوالفضل غلامی

این بار می برند که زندانیات کنند" تناسب مفهومی دارد؟

- (۱) هرکجا باشم به غیر از گوشه دل در جهان گر همه پیراهن یوسف بود، زندانی ام
(۲) به بوی پیرهن از دوست صلح نتوان کرد کجا فریب دهد جلوه بهشت مرا؟
(۳) ز خنده رویی گردون، فریب رحم مخور که رخنه های قفس، رخنه رهایی نیست
(۴) مکن شتاب به هر ورطه ای که افتادی که ماه مصر برآمد ز چاه، زندان یافت

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) کی شود عقل تو بدو مُدَرک؟ چه نماید تو را به‌جز بد و شک؟
 (۲) هیچ دل را به کُنه او ره نیست عقل و جان از کمالش آگه نیست
 (۳) ای که ذاتت چو عقل فرزانه است عشق مگذار کاو هم از خانه است
 (۴) نطق آبگم مانده در صفتش وهم عاجز شده ز معرفتش (آبگم: لال)

تالیفی ابوالفضل غلامی

مفهوم کدام بیت به مفهوم "سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق" نزدیک‌تر است؟

- (۱) هر شمع گدازیده، شد روشنی دیده کان را که گداز آمد، او محرم راز آمد
 (۲) مشکن دلم که حقه راز نهان توست ترسم که راز در کف نامحرم اوفتد
 (۳) ناچار هرکه دل به غم روی دوست داد کارش به هم برآمده باشد چو موی دوست
 (۴) گفתי "ملول گشتم، از عشق چند گویی؟" آن کس که نیست عاشق، گو قصه مختصر کن

تالیفی شاهین شیرزادی

مفهوم "گرکسی وصف او زمن پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز" با همه ابیات به‌استثنای بیت تناسب دارد.

- (۱) آن دهان نیست که در وصف سخندان آید مگر اندر سخن آیی و بدانم که لب است
 (۲) چون سخن در وصف این حالت رسید هم قلم بشکست و هم کاغذ درید
 (۳) خدای را به صفات زمانه وصف مکن که هر سه وصف زمانه است هست و باید و بود
 (۴) وصف خوبوی او چه دانم گفت هر چه گویم هزار چندین است

کنکور سراسری هنر داخل ۱۳۹۱

مفاهیم بیگانه‌ستیزی، پایان‌ناپذیری اشتیاق - وارستگی - خرق عادت عاشق به ترتیب ابیات در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- الف) هرکه جز ماهی ز آبش سیر شد هرکه بی‌روزی است روزش دیر شد
 ب) خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت‌ال‌حزن است
 ج) بگفتا جان‌فروشی در ادب نیست بگفت از عشق‌بازان این عجب نیست
 د) باآنکه جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت

- (۱) ج - د - الف - ب (۲) ب - الف - د - ج
 (۳) ج - د - ب - الف (۴) ب - د - الف - ج

تالیفی سیما کنفی

هر چه زد توحید بر جانش رقم جمله گم گردد ازو گم نیز هم
گر بدو گویند مستی یا نه‌ای نیستی گویی که هستی یا نه‌ای
گوید اصلاً می‌ندانم چیز من وان ندانم هم ندانم نیز من
عاشقم اما ندانم بر کی‌ام نه مسلمانم نه کافر پس چی‌ام؟

- (۱) عشق (۲) حیرت
(۳) توحید (۴) استغنا

کنکور سراسری علوم انسانی داخل ۱۳۹۴

در کدام گزینه به مفهوم عبارت "شاهین تیزبال افق‌ها بودم. زنبوری طفیلی شدم و به کنجی پناه بردم" اشاره شده است؟

- (۱) شاهین تیز پنجه زَرین‌پَرَم پرید خواب از درون دیده و هوش از سَرَم پرید
(۲) به چشم اهل نظر همچو سرمه جایم بود مرا به خاک برابر چو توتیا کردی
(۳) چه در گلخن فرود آیم که در گلشن بود جایم در این بوم از چهره و پایم که باز دست سلطانم
(۴) عالم بی‌خبری بود بهشت‌آبادم تا به هوش آمدم از عرش به فرش افتادم

تالیفی کاظم کاظمی

همهٔ ابیات با یکدیگر تناسب معنایی دارند، به جز:

- (۱) چه داد یزدان ما را ز جملگی حیوان؟ مگر خرد که بدان بر ستور سالاریم
(۲) خرد ز بهر چه دادندمان که ما به خرد گهی خدای پرست و گهی گنه‌کاریم؟
(۳) به حکمت است و خرد بر فرود مردان را وگرنه ما همه از روی شخص، همواریم (بر فرود: تمایز)
(۴) خرد تواند جُستن ز کار، چون و چرا که بی‌خرد به مَثَل ما درخت بی‌باریم

تالیفی ابوالفضل غلامی

مفهوم مَثَل "از ماست که بر ماست" در کدام گزینه تکرار شده است؟

- (۱) نظر کن چو سو فار داری به دست نه آن که که پرتاب کردی ز شست
(۲) همه عیب از من آمد که ز من چنین فن آمد که به قصد، کژدمی را سوی پای خود کشیدم
(۳) از هر ستاره، چشم بدی در کمین ماست با صد هزار تیر چه سازد نشانه ای؟
(۴) جُرم بیگانه نباشد که تو خود صورت خویش گر در آینه بینی برود دل ز بَرَت

تالیفی ابوالفضل غلامی

- (۱) جوش فرهاد است از کهسار من سرچشمه‌ای
شور مجنون گردبادی از بیابان من است
- (۲) می‌کند در سینه گرم قیامت، شور عشق
صبح محشر خنده چاک گریبان من است
- (۳) شور عشق من فلک‌ها را به چرخ آورده است
کشتی افلاک بی‌لنگر ز طوفان من است
- (۴) می‌فشانم نور خود بر تیره‌روزان بی‌دریغ
خرمن ماهم پریشانی نگهبان من است

کنکور سراسری علوم تجربی داخل ۱۳۹۹

- "هر که داند گفت با خورشید راز
کی تواند ماند از یک دزه باز"
- (۱) چه بر حضيض زمین مانده‌ایم سرگردان
چو اوج عالم بالا بود نشیمن ما
- (۲) عقاب وار اگرچه گرفته‌ای بالا
ولی دلت سوی پستی است چون زغن مشغول
- (۳) آن‌که کوه قاف چون غنقا بود یک لقمه‌اش
بر سر خوان‌ها طفیلی چون مگس باشد چرا؟
- (۴) تاره به سرا پرده سیمرغ توان یافت
چون پرتو خورشید چرا در به در افتم؟

تالیفی کاظم کاظمی